

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال چهارم
شماره ۳۹ - خرداد ۱۳۸۲ - ژوئن ۲۰۰۳

قطعنامه هیات مرکزی حزب کار ایران [توفان] پیرامون تبدیل کشور عراق به مستعمره امپریالیسم آمریکا و انگلیس

حکومت عراق علیرغم مقاومت نخستین در مقابل ارتش متجاوز امپریالیسم که پوزه خوشحیالی آنها را که در عرض دو روز وارد بغداد خواهند شد به خاک مالید نتوانست در مقابل ماشین عظیم تسلیحاتی دو ارتش قدرتمند جهانی و متحدین آنها دوام آورد و درهم شکست.

امپریالیستها این دروغ را بخش می‌کردند که هدفهای مبارزان آنها مردم عادی و تاسیسات غیر نظامی نیستند. آنها مدعی بودند که فقط بناهای حکومتی، نظامی و کاخهای صدام را درهم خواهند شکست. آنها مدعی بودند که موشکها و بمبهای هوشمند آنها به بیمارستانها، پلها، کارخانجات، تاسیسات تصفیه آب و تولید برق و خانه‌های مسکونی اصابت نخواهند کرد. اکنون فاجعه در مقابل ماست و دستان تا به مرفق خونین امپریالیسم شاهد جنایت و ارتکاب جرم و شناخت مجرم است.

مقاومت ارتش عراق در برابر نیروئی که صدها بار از وی قوی‌تر بود و در یک نبرد نابرابر به آنها حمله می‌کرد دست این فریبکاری امپریالیستی را باز کرد و ناچارشان کرد که اذعان کنند با بمبهای خوشه‌ای، که از رشته سلاحهای کشتار جمعی و علیه مردم عادی نیز بکار گرفته می‌شود به شهرهای عراق حمله کرده‌اند تا مقاومت مدافعین و مردم را درهم شکنند.

مبارزان شهرها و تاسیسات غیر نظامی از جمله صنایع و تاسیسات زیربنائی عراق که شرط مادی ادامه هستی مردم عراق است، خونخواری امپریالیسم و وحشیگری این "مبشران آزادی و دموکراسی" را به نمایش گذارد.

امپریالیستها با سفارشات کارخانه‌ها و کنسرنهای امپریالیستی صناعی را که باید بعد از جنگ با پول ملت عراق ساخته شوند از بین می‌بردند و دوباره سازی

ادامه در صفحه ۲

امپریالیسم و قالی بهارستان

در پیرامون نابودی میراث فرهنگی بشریت توسط متجاوزین امپریالیست.

امپریالیسم آمریکا به همان مرتجعین مسلمان مذهبی برای اتیقاد خلق افغانستان تکیه زده است. روشن است که منشاء آلام مردم افغانستان در موجودیت کرزاییها بی‌اراده نیست در موجودیت امپریالیستهاست. باید این سر منشاء فساد، بربریت و ارتجاع جهانی را خشک و نابود کرد، تا نه طالبانی پیدا شود، نه اسامه بن لادن و نه شاهی و نه صدامی و نه مزدوران ایرانی که حمله به افغانستان را مترقی و مظهر "مدرنیسم" جا بزنند.

جریانهای ارتجاعی و بویژه نوع اسلامی آن در تحلیل نهائی همواره در خدمت امپریالیسم عمل کرده‌اند و می‌کنند. در جریان عظیم مبارزه طبقاتی مذهب و روحانیت همواره یکی از بزرگترین ابزارهای اسارت فکری زحمتکشان و ابزار ایدئولوژیک مبارزه امپریالیستی بوده‌اند و در آتیه نیز خواهند بود.

ساختمان جایگزین برجهای دوقلو نیویورک مکمل درهم کوبیدن سر پناهای مردم افغانستان و فلسطین است. "تمدن" یکی بر "بی‌تمدنی" دیگری، آبادانی یکی بر ویرانی دیگری استوار است. این منطق دنیای طبقاتی امپریالیستی بوده و در آینده نیز خواهد بود.

بیاد آوریم که وحوش طالبان این همدستان آمریکا، پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، چگونه میراث عظیم فرهنگی مردم جهان در منطقه بانیان در افغانستان را نابود کرده و تندیس عظیم بودا را با همان اسلحه‌های اهدائی آمریکائی به توپ بستند زیرا آن را مظهر بت پرستی و شرک به حساب می‌آوردند. مردم جهان به حق به این همه وحشیگری اسلامی معترض بودند و هستند.

روزی نبود که رسانه‌های گروهی امپریالیستی که سالها نسبت به بربریت طالبان به شیوه "دموکراتیک" سرپوش گذاشته بودند و آنرا در همه رسانه‌های عمومی تحت کنترل امپریالیستها سانور می‌کردند، بیکباره از خواب مصلحتی زمستانی بدر آمده و این بار برای توجیه تجاوز آشکار و سود جویانه خود به افغانستان، تصاویر نابودی مجسمه بزرگ بودا و سرکوب زنان افغانی را از بایگانی‌های خاک خورده‌ی چند دهساله خویش بدر آورده و بر سر آنتنهای ماهواره‌ای پرتاب کردند.

آخوندهای ایران با همین شیوه سنگ قبر تاریخی ناصرالدین شاه را دزدیدند، مقبره رضا شاه را خراب کردند، می‌خواستند تخت جمشید را آتش بزنند و بر نقش رستم سیمان کشیدند و موزه‌های آثار تاریخی را مورد دستبرد قرار دادند.

ولی مردم مقاومت کردند در تخت جمشید جشن چهارشنبه سوری گرفتند و امروز هزاران هزار از سراسر ایران برای تجلیل از بابک خرم‌دین که بر علیه خلفای بغداد برای آزادی ایران رزمید راهی سرزمین آذربایجان شده و به کوه می‌روند

ادامه در صفحه ۴

بیاد آوریم این تکرار تلخ تاریخ را که شاعر مشهور ایرانی خاقانی آنرا به نظم در آورده است:

هان ای دل عبرت بین، از دیده نظر کن هان

ایوان مداین را، آئینه عبرت دان
یکره ز ره دجله، منزل به مدائن کن
وز دیده دُم دجله، بر خاک مدائن ران
گه گه به زبان اشک، آواز ده ایوان را
تا آنکه بگوش دل، پاسخ شنوی زایوان
دندان هر قصری، پندی دهدت نونو
پند سر دندانه، بشنو ز بن دندان
گوید که تو از خاکی،
ما خاک توایم اکنون

گامی دو سه بر ما نه،
اشکی دو سه هم بفشان

.....
و بیاد آوریم گفته بزرگ حمورابی را در پاره تعدی و ستم قوی بر ضعیف:
"و در آن هنگام، خدایان به من که حمورابی و خدمتگزاری هستم که کارهایم مایه خرسندی ایشان است... و هنگام نیازمندی یار و مددکار ملت خویشم و آنان را به ثروت و فراوانی رسانده‌ام... فرمان داند که از تعدی و ستم کردن قوی بر ضعیف جلو گیرم... و روشنی را بر زمین بگسترم و آسایش مردم را فراهم آورم (مقدمه قانون حمورابی در سرزمین میانی دجله و فرات).

دارودسته اسامه بن لادن و طالبان این فرزندان مشروع سازمان "سیا" و سازمان جاسوسی پاکستان، کشور افغانستان را در خدمت منافع آزمندانه امپریالیستها به خاک و خون کشیدند و هر آنچه از دست آنها جان به سلامت برده بود و باقی‌مانده بود توسط خود امپریالیستها که آنها را ساخته بودند به نابودی کشیده شد. روزی نیست که صدها نفر مردم عادی توسط امپریالیستها در افغانستان به بهانه‌های مسخره به قتل نرسند. روزی نیست که سلاحهای جدید و بمبهای صوتی و مغناطیسی و شیمیائی در کوهها و درهها و غارهای افغانستان به آزمایش گذارده نشوند، حکومت دست نشاندۀ کرزای نیز که باید به زعم امپریالیستها و صهیونیستها و عمال خارجی و ایرانیشان "مدرنیسم" را به افغانستان می‌آورد در خدمت منافع استراتژیک

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

قطعنامه هیات مرکزی...

آنها را در آمریکا به مناقصه شرکتهای آمریکائی می‌گذارند. شرکتهای مورد حمایت آقایان دیک چینی و رامزفلد بزرگترین سفارشات را تا کنون بنحو دموکراتیکی دریافت کرده‌اند.

این جنایت مورد تایید سلطنت طلبان ایرانی و تشکلهای کردهای عراقی، میلیاردها دلار به جیب شرکتهای آمریکائی و انگلیسی و حتی لهستانی و چکی که متحدين دست دوم آمریکا بودند وارد کرد و می‌کند. باین طریق امپریالیسم بار دیگر با جنگ افروزی و آدمکشی تلاش عبث می‌کند بر بحران مزمن اقتصادی مناسبات سرمایه داری غلبه کند. وسایل تولید را نابود کند و مجدداً آنرا بسازد تا چرخ تولید در جریان باشد و بهره‌کشی از طبقه کارگر ادامه یابد و ارزش اضافی تولید شده را به جیب صاحبان سرمایه سرازیر نماید. این است که سرمایه از خون تغذیه می‌کند.

امپریالیسم آمریکا قصد دارد همانگونه که ما پیشگویی کردیم یک رژیم نظامی مانند دوران استعمار کهن در عراق بر سرکار آورد تا پس از سرکوب و قتل عام مردم و نظارت کامل بر حیات سیاسی و اقتصادی عراق آنرا با رژیم دست نشانده‌ای که مانند اسرائیل حافظ منافع امپریالیسم آمریکا در منطقه باشد تعویض کند. ژنرال گارنر در عراق همان فرد تعلیم دیده‌ایست که باید همان نقشی را که ژنرال مک آرتور بعد از جنگ جهانی دوم در ژاپن ایفاء کرد، بازی نماید.

امپریالیسم آمریکا باین ترتیب کنترل منابع سوختی منطقه را بتدریج در دست گرفته و به حاکم واقعی خلیج فارس بدل می‌گردد. رژیمی که امپریالیسم بر سرکار می‌آورد باید برای حمایت از منافع امپریالیسم و سرمایه گذاریهای کلان آنها در منطقه، مردم عراق اعم از عرب و کرد، ترکمن و یا آسوری، شیعه یا سنی و یا مسیحی و یا یزیدی مذهب و نهضت مقاومت ملی آنها را با شدیدترین وجهی سرکوب کند و لذا هم به سازمان مخوف امنیت، همه به شکنجه‌گران تعلیم دیده در دانشگاههای شکنجه آمریکا و اسرائیل و هم به زندانهای قرون وسطائی نیاز دارد. این رژیم نه دموکرات است و نه آزادیخواه، رژیم مزدور و صد بار وحشی‌تر از صدام حسین و حزب بعث خواهد بود. امپریالیسم آمریکا فرشته نجات بشریت نیست عفریت مرگ است که برای منافع سیاسی و اقتصادی خود از روی میلیونها جنازه خواهد گذشت. این منطق سرمایه داری و در ماهیت امپریالیسم است. امپریالیسم آمریکا دلش برای مردم عراق و مردم جهان نسوخته است دلش برای منابع زیرزمینی و روی زمینی این ملتها غنچ می‌رود.

کشور عراق اکنون به یک مستعمره کامل بدل شده است. منابع طبیعی آن با انعقاد قراردادهای اسارت آور با رژیم دست نشانده آمریکا غارت می‌شود و مردم

عراق برای نسلها در زیر بار بدهکاری و یوغ اسارت قد راست نخواهند کرد.

طبیعتاً مانند همه جوامع طبقاتی امپریالیسم می‌کوشد یک قشر مرفه که مدیریت دستگاه استعماری را در لباس بومی بعهده گیرد پدید آورد، این قشر بیک "ارتش ملی" و "مامورین انتظامی ملی" نیز نیاز دارد تا نظم و انضباط را برای حفظ منافع ارباب، همانگونه که در مصر، هندوستان، الجزایر و... بود، برقرار کند. این همان قشری خواهد بود که در جلوی دوربینهای رسانه‌های جمعی با یاری لومین پروتاریا و اجامر و اوباش و چاقوکشان میدان بارفرروشان بغداد، همان شعبان بی‌مخ‌ها، طیب رضائیه، رفیق دوست‌ها، رمضان یخی‌ها خوشرقصی می‌کند، هورا می‌کشد و از وضع خوب و مرفه خودش که "مدرن" شده است، "آزاد" شده و بزودی در اکابر "دموکراسی" قواعد بازی دموکراسی را از ژنرال گارنر آمریکائی یاد می‌گیرد و اجازه می‌دهد "دموکراسی" در جامعه‌اش بنیادی شود، اظهار رضایت خواهد کرد. امپریالیسم برای تبلیغات و عوامفریبی بیک چنین افشاری نیاز دارد. اندیشمندان آنها، روشنفکران خود فروخته و یا آشفته فکر این افشار را تربیت می‌کند که "آزادانه" به بیان افکار و نظریات توجیه‌کننده استعمار بیردازند و در حمایت از اسارت و بردگی و مزایا و فواید آن در قالب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و یا استخراج منابع نفتی با استفاده از فن آوری مدرن غرب پیشرفته قلم زنند و در مدح محسنات امپریالیسم، داوطلبانه، مانند انسته مسخ شده و بی‌اراده، بدون دریافت درهم و صله‌ای حنجره پاره نمایند.

امپریالیسم آمریکا به دروغ مدعی بود که برای نابودی سلاحهای کشتار جمعی به عراق لشکر کشیده است. ولی تا کنون از یافتن این تسلیحات عاجز مانده است. زیرا چنین سلاحهایی فقط ساخته و پرداخته ذهن علیل امپریالیستها بود تا تجاوز خود را به عراق توجیه کنند. اگر رژیم عراق دارای این سلاحهای کشتار جمعی بود بچه دلیل در لحظه‌ایکه نفسهای آخر را می‌کشید از این سلاحها برای جلوگیری از پیشروی ارتشهای متجاوز استفاده نکرد. آیا استعمال بمبهای خوشه‌ای بر ضد مردم غیر نظامی و شهرها، استفاده از بمبهای چند تنی برای تسخیر شهرهای عراق، نابودی بغداد این شهر هزار و یکشب و فجایع امپریالیستها در این کشور نمی‌توانست استفاده از این سلاحها را حتی در افکار عمومی مردم جهان به عنوان "عملیات پیش‌گیرنده موجه" و ضرورت توسل به اصل طبیعی "دفاع از خود"، بعنوان یک واکنش طبیعی "توجیه" نماید.

پس کجایند آن مدارک غیر قابل انکار امپریالیستی که این همه فجایع را توجیه نمایند؟ مدارکی که بعد از این هفته‌ها پس از استقرار قوای اشغالگر و بدون نظارت مراجع بیطرف بین‌المللی کشف شوند چه ارزش

حقوقی دارند؟.

امپریالیستها مدعی بودند به مجرد اینکه پای آنها به عراق برسد مردم با دسته‌های گل به استقبال آنها خواهند آمد. این بود که مقاومت در بصره، ناصریه، نجف و کربلا برایشان خیلی گران آمد. از گل که خبری نبود، هیچ، گلوله بود که نثار آنها می‌شد. آنوقت گفتند که این عدم استقبال ناشی از درهم شکستن صدام حسین بوده و ناشی از ترس مردم است، اگر وی درهم بشکند مردم دسته دسته با بارهای گل به استقبال آنها خواهند آمد. این دروغها نیز برای فریب افکار مردم جهان بجائی نرسید. مردم عراق مانند پاره‌ای از پیشمرگان کرد نبودند که به پیشمرگان امپریالیسم آمریکا بدل شده و حاضر شدند در پای اربابان جدید آمریکائی‌شان جان خود را فدا کنند و فقط برای خود بی‌اعتمادی و سوءظن مردم منطقه از جمله مردم عراق، ایران و ترکیه را بخزند. حتی نهضت‌های میلیونی جهانی ضد جنگ دست رد بر سینه اینگونه دریافت "حق تعیین سرنوشت" البته نه بدست خویش بلکه بدست امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل زد و عمال بی حیثیت و ناسیونالیستهای کینه توز و کور و کوتاه بین این جریانها را از تجمعات خویش با نفرت تمام و با آگاهی قابل تحسینی بیرون کرد. ضربه‌ایکه این ناسیونالیستهای کور، تنگ نظر و کوتاه بین کرد به نهضت مردم کردستان عراق زدند تاثیرات ناگوار و شوم خودش را سالهای مدید در منطقه و حتی جهان باقی خواهد گذارد، به افراد مبارزان واقعی کرد بدل خواهد شد و تلاش خستگی ناپذیر و مداومی لازم است تا نتایج ناگوار آن در طی زمان مرتفع شود. ما همواره گفته‌ایم و از تکرار آن خسته نمی‌شویم که دست نشانندگان امپریالیسم و صهیونیستهای اسرائیل موجودات قابل اعتمادی نیستند و طبیعتاً مورد نفرت عموم خواهند بود. سرنوشت غم‌انگیز ناسیونال شونیسم کردهائیکه متحد صهیونیسم و امپریالیسم در منطقه هستند در مقابل ماست و با این جریانهای ارتجاعی و تفرقه‌افکن در منطقه باید مبارزه کرد، دشمنان خلق عرب دشمنان خلقهای ایران و ترکیه و سوریه نیز هستند. کسانیکه به همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم افتخار می‌کنند رهبران مفلوک و غیر قابل اعتمادی هستند که نتایج وخیم این همکاری را بزودی بر تمام پوست و استخوان خود حس خواهند کرد. این عده هرگز نمی‌توانند در پیکار دموکراتیک و آزادیخواهانه و عدالتجویانه منطقه متحد خلقهای ایران باشند. خلق کرد باید حساب خود را از این رهبران آلت دست جدا کند. اسرائیل این کشور جنایتکار و ضد دموکراتیکی که حق تعیین خلق فلسطین را برسمیت نمی‌شناسد و جنایت صدام در قبال کردها پیش جنایات اسرائیل در برابر فلسطینیها قطره‌ای از دریاست بیکباره هوادار حق

... ادامه در صفحه ۳

دست امپریالیستها از کشور عراق کوتاه باد

قطعنامه هیات مرکزی...

خود تعیینی سرنوشت خلق کرد در عراق شده است. حال آنکه این حق خود تعیینی سرنوشت خلق کرد نیست "حق من تعیینی سرنوشت خلق کرد" است، این مخدوش کردن مرز دوست و دشمن است.

امپریالیستها پس از تسخیر شهرهای بغداد تعداد ناچیز از اجامر و اوباش را که در هر کشوری وجود دارند جمع کردند تا مجسمه‌های صدام حسین را بیزیر بکشند و برای امپریالیستها و اسارت مردم عراق هلهله کنند. دوربیهای دست آموز تلویزیونی با مهارت می‌کوشیدند تعداد قلیل و بی ارزش چند صد نفری آنها را در شهر پنج میلیونی بغداد نمایندگان خلق عراق جلوه دهند که نشانه‌ای از یک اقدام بسیار مایوسانه و شرم‌آور و "دموکراتیک" و در خدمت آزادیهای بی قید و شرط بیان و دروغ امپریالیستی بود. این هرگز به این مفهوم نیست که مردم عراق به صدام حسین علاقه دارند، هرگز! این نشانه آن بوده که آنها از سلطه گران اگر نه بیشتر بلکه بهمان اندازه از صدام حسین نفرت دارند. این نشانه آن بود که مردم عراق به دروغها و عوامفریبی‌های امپریالیستها و صهیونیستها که گویا برای نجات آنها آمده‌اند ذره‌ای باور ندارند. این نشانه آن بود که آنها با تردید به مزیت یک رژیم استعماری و اشغالگر نسبت به یک دیکتاتور ماجراجو نگاه می‌کنند. آنها بی تفاوتی خویش را مدیون جنایات صدام هستند و نفرت خویش به امپریالیستها و سلطه گران را با دوری از آنها و بی اعتنائی به قوای اشغالگر نشان می‌دهند.

تلاش امپریالیستها برای صحنه‌سازی و برگذاری نمایشات شادی و نشاط در شهرهای عراق با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شده است که حد و حسابی بر آن متصور نیست.

در عوض امپریالیستها که باید بعنوان قوای اشغالگر بر اساس موازین بین‌المللی و پیمانهای ژنو در استقرار نظم و امنیت بکوشند، مواد غذائی را برای مردم تامین کنند، به آنها آب و دوا و غذا برسانند، از همه این وظایف و تعهدات خویش، از آنجا که نه برای آزادی مردم عراق آمده بودند، سرباز زدند و بر عکس غارت اموال عمومی را به این بهانه که این واکنش طبیعی مردم پس از هر دیکتاتوری است، تشویق کردند تا با کمک ایادی خود سفارتخانه‌های امپریالیست مخالف خود نظیر آلمان را برای تصاحب اسناد مخفی غارت کنند و اسناد رابطه آنها را با دولت عراق و روابطشان در عراق را به کف آورند. با تدارک قبلی جاسوسان و عمال امپریالیسم وزارتخانه‌های اطلاعات، کشور، امور خارجه، اقتصاد و بازرگانی، موزه‌های آثار عتیقه با سفارشات قبلی شرکتهای آمریکائی و... را مورد دستبرد قرار دادند و اموال محرمانه طبقه بندی شده آنها را به غارت بردند، خلق عراق دیگر هیچ راز مخفی

از دید امپریالیسم آمریکا ندارد. جاسوسانش در سراسر جهان باید از این پس زیر تهدید امپریالیستها با آمریکائیه همکاری کنند، روابطش با فلسطینیه‌ها، سوریه‌ها، روسها، آلمانها، فرانسویها، ایرانیه‌ها و سازمانهای اپوزیسیون ایرانی و... بر ملا است. اداره ثبت و احوال عراق در دست امپریالیستها و می‌توانند صدها غیر عراقی کویتی، اردنی و یا اسرائیلی را به هویت عراقی در آورند، کارخانه‌های عراقی سازی براه بیاندازند و آنها را بر مسند حکومت و مراکز کلیدی بنشانند. هم اکنون هزار جاسوس "موساد" از اسرائیل وارد عراق شده‌اند تا در این عرصه با امپریالیستها همکاری کنند. تمام اسناد مخفی رژیمهای تاکنونی عراق پس از سرنگونی خاندان سلطنتی هاشمی در اختیار امپریالیستها قرار گرفته است. اسنادی که شامل نیم قرن تاریخ دیپلماتیک عراق است. باید شاهد واکنشهای بین‌المللی در این زمینه بود. باید دید امپریالیستها بر اساس این اسناد که فقط در اختیار آنها قرار دارد به چه دسیسه‌هایی در آینده دست خواهند زد و کدام یک از متحدین قدیم و جدید خود را تهدید خواهند کرد. این است دست‌آورد "آزادی" مردم عراق و سرنگونی صدام حسین بر تلی از کشتگان مردم عراق. امپریالیستها توسط عمال خود حتی به پخش دسته دسته دینارهای عراقی در انظار عمومی متوسل می‌شدند تا اقتصاد عراق را با این پولهای ظاهراً غیر تقلبی درهم بشکنند. آنها ناظرند که چگونه بانک مرکزی عراق غارت می‌شود و اگر دوربینهای خبرگداریهای بین‌المللی که دستور پاسداری را از مراجع تشخیص مصلحت خود گرفته‌اند اجازه می‌داد آمریکائیها دستگاههای جوشکاری و فن‌آوری لازم را در اختیار عمال خود قرار می‌دادند تا گاو‌صندوقهای شمشهای طلا را که پس انداز و سرمایه ملی مردم عراق است غارت کرده بعنوان غنیمت جنگی و پرداخت هزینه جنگی به آمریکا منتقل کنند. این تبهکاری هنوز بعلت نظارت سایر امپریالیستها نتوانسته است صورت بپذیرد. آمریکائیها میخواهند پول عراق را بی اعتبار کرده آنرا با دلار عوض کنند و عراق را به زانده اقتصاد آمریکا بدل نمایند. در عرض چند روز میلیونها عراقی به نان شب محتاج خواهند شد و این دلارهای آمریکائی است که خانه‌ها و کارخانجات چند میلیون دیناری عراق را به چند ده هزار دلار مصادره می‌کند. اینهمه جنایات حساب شده برای آن است که جان مردم عراق را به لب رسانند و به مرگ بگیرند تا آنها به تب راضی شوند. آنها می‌خواهند با بی‌نظمی سازماندهی وضعیتی از رعب و وحشت ایجاد کنند که مردم عراق به هر ننگی تن در دهند، در آرزوی یک دست‌آهین باشند حتی اگر از آستین یک ارتشی آمریکائی بیرون آید. این نظارت بیطرفانه امپریالیستها بخشی از سیاست جنگ روانی و فرسایشی آنهاست و حاکی از خبث نیتشان نسبت به

اشغال عراق می‌باشد.

آری فرشته نجات امپریالیسم آمریکا عفريت مرگی از کار در آمد که صفحه‌ای خونبار بر تاریخ فجایع جهان افزود. فایده این جنایت شناخت دوست از دشمن بود. البته کسی این توهم را نداشت که صدام حسین بر ارتش امپریالیستها پیروز می‌شود، همه می‌دانستند که سرانجام این مبارزه شکست ارتش عراق و اشغال شهرهای عراق توسط قوای اشغالگر خواهد بود. پرسش فقط بر سر یک دوره زمانی کم و بیش طولانی بود. مردم آزاد جهان آرزو داشتند که این مدت هر چه بیشتر طولانی شود تا حقارت امپریالیستها را بیشتر نظاره کنند. آنها که خواهان مقاومت بودند دلخوشی از صدام حسین نداشتند، نفرتی بیحدی بود که از امپریالیستها و صهیونیستها این مسببن واقعی نابرابری در جهان داشتند. امپریالیستها می‌خواستند خوشحیالانه و متکبرانه در عرض دو روز به بغداد برسند که در اثر مقاومت مدافعین شهرها نقشه‌شان با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شد. صدام حسین نیز قبل از حمله آمریکا مدعی بود که در شهرها برای جنگ خانگی منتظر ارتش آمریکاست و می‌خواهد بغداد را به استالینگراد بدل کند. این بلوف صدام حسین نیز توخالی بود و بغداد نمی‌توانست به دلایل زیر به استالینگراد بدل شود.

نخست اینکه برای تبدیل بغداد به استالینگراد باید مردم و بویژه کارگران و دهقانان و زحمتکشان را مسلح کرد، باید در طی حکومت خود اعتماد توده‌های مردم را کسب کرد و به همراه داشت تا مردم به تدبیر رهبری ایمان داشته به رهبری خویش عشق بورزند و از صمیمیت آن با خبر باشند. صدام بر خلاف رفیق استالین نماینده بورژوازی عراق بود و نه نماینده محبوب زحمتکشان عراق، وی در این مدت مبارزه طبقه کارگر و زحمتکشان عراق را به وحشیانه‌ترین وضعی نظیر جمهوری اسلامی در ایران سرکوب کرده بود، وی در میان اکثریت مردم عراق پایگاهی نداشت، دو دیگر اینکه بر مبارزه خلقهای شوروی در استالینگراد حزب افتخار آفرین کمونیست بلشویک شوروی فرمان می‌راند و رهبر مدبر و بزرگ و فداکاری نظیر رفیق استالین داشت. این بود که بزرگترین ماشین جنگی تاریخ تا آن دوران را نابود کرد، پوزه هیولای فاشیسم این فرزند خلف سرمایه‌داری را به خاک مالید و نقطه عطف جنگ جهانی دوم را بر صفحه تاریخ ترسیم کرد. صدام حسین از تسلیح مردم می‌ترسید، زیرا هرگز از منافع مردم در مجموع دفاع نکرد، وی نماینده بورژوازی عراق و آنها بیشتر آن بخش تکریبی، قبیله‌ای مورد اعتماد خود وی بود. وی دیکتاتور مخوفی بود که با یاری سازمان "سیا" با روحیه‌ای قبیله‌ای و خون آشام بر سرکار آمد و به کشتار کمونیستها و نیروهای

ادامه در صفحه ۴

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

قطعنامه هیات مرکزی...

دموکراتیک عراق دست زد. وی بر علیه خلقهای منطقه از فارس و کرد گرفته به تبلیغات شونیستی و پان عربیستی متوسل شد و خویش را بشدت منفرد گردانید. با ماجراجویی با همدستی امپریالیستها و سلطنت طلبان ایرانی برای نابودی دستاوردهای انقلاب شکوهمند بهمین به ایران تجاوز کرد و مجبور به عقب نشینی شد و با گازهای سمی و شیمیائی دریافتی از امپریالیستهای آلمان، آمریکا، انگلیس و... تلی از کشته و ویرانی به جای گذاشت و برای غلبه بر مشکلات اقتصادی خویش و مطالبات مالی از کویت که به عراق قبل از حمله به ایران وعده کرده بود به دام توطئه سفیر آمریکا افتاد و منطقه را به خون کشید. پان عربیسم و زندگی در رویای رهبری جهان عرب و خود بزرگ بینی قبیهای چشمان وی را بر واقعیات و تناسب نیروهای طبقاتی بسته بود.

صدام قادر نبود بغداد را به استالینگراد بدل کند زیرا این امر فقط در رسالت طبقه کارگر و حزب وی است که بایسیج توده‌های مردم پرچم مبارزه ملی را بدست گرفته و برای آزادی و استقلال عراق مبارزه کند. شکست صدام حسین شکست توانائی تاریخی بورژوازی و پایان یک دوره تاریخی چند دهه است که از مدتها قبل شروع شده و حاکی از آن است که این طبقه امکان پیروزی در مبارزه ملی را در زیر رهبری خویش در شرایط جدید جهانی و تناسب قوای طبقاتی و ضعف اقتصادی و سیاسی بکلی از دست داده است و فقدان دورنما و امکان رشد مستقل پایدار در ممالک زیر سلطه برایش رویائی تحصیل ناپذیر بیش نیست. این واقعیت، رسالت به سرانجام رساندن مبارزه ملی را تنها در ید اختیار طبقه کارگر به رهبری حزب طبقه کارگر یعنی یک حزب کمونیستی قرار می‌دهد.

امروز این وظیفه کمونیستهای عراقی است که در زیر رهبری حزب کمونیست مارکسیست لنینیست با رویزیونیستهای خائن مبارزه کرده و با پاک نگهداشتن محیط مبارزه ایدئولوژیک با دورنمای روشن در درون ستاد رهبری پرولتری به بسیج مردم در خدمت مقاومت ملی برای رهائی ملی از یوغ استعمار بپردازند. اگر توده‌های مردم به رهبری این حزب اعتماد کنند و بپایبند پوزه امپریالیسم را به خاک می‌مالند و صدها استالینگراد بپا می‌کنند. آنوقت مردم جهان خواهند دید که در مقابل اراده پولادین و لایزال خلقی که آگاهانه برای رهائی ملی خویش مبارزه می‌کند و در تحت رهبری مدبر و توانای پرولتری قرار دارد امپریالیسم تنها یک بیرکاغذی است و نمی‌تواند در یک مبارزه ایزائی و طولانی دوام آورد. تجارب تاریخ در این عرصه فراوان است.

چنین مبارزه بزرگی خلقهای منطقه را نیز برای رهائی خویش بسیج خواهد کرد و آنها را در کنار خلق عراق

قرار خواهد داد. خوب است که رهبران خلق کرد در کردستان عراق بخود آیند و از اعمال زشت خود پند گرفته به صف خلق بیبوندند و در مبارزه ملی برای رهائی عراق از زیر سلطه قوای اشغالگر و رژیم دست نشانده بعدی آن در کنار مبارزان انقلابی باشند زیرا که ما بارها گفته‌ایم و باز می‌گوئیم که مبارزه ملی خلق کرد یک مبارزه مجزا و منفرد از مبارزه عمومی ضد امپریالیستی مردم عراق نیست. به این مبارزه فرعی باید از دیدگاه مبارزه عمومی مردم منطقه نگاه کرد. در غیر این صورت همه راه حل‌های دیگر بهمدستی با امپریالیسم و یا صهیونیسم منجر می‌شود.

چنین مبارزه مشترک همه خلقهای منطقه بر علیه ارتجاع و امپریالیسم، برای ارتجاع منطقه از جمله آخوندهای ایران که به نیروی مردم تکیه ندارند و در جامعه ایران منفردند ضربه مهلکی خواهد بود. اکنون کشور عراق به مستعمره امپریالیسم بدل شده است. مردم عراق نه تنها استقلال خود را نیز از دست داده‌اند، غرورشان نیز جریحه‌دار شده است و روشن است که با رفتن صدام هیچ چیز خود بخود بدست نخواهند آورد.

دموکراسی نمایشی طبقاتی آنهم برای بخشی از بورژوازی مقابل دوربین‌های تبلیغاتی، رفاہ آنهم برای مشتی بورژوازی خود فروخته دست‌آورد خلق عراق نیست و وسیله تبلیغاتی و توطئه امپریالیسم در منطقه است و بزودی تو زردی خود را نشان خواهد داد.

فراوش نکنیم که پس از پایان جنگ نزع بر سر تقسیم غنایم آغاز می‌شود. وحوش امپریالیست هر کدام با تاکتیکی میخواهند عراق را غارت کنند. امپریالیستهای اروپا مایلند که این غارت زیر پوشش سازمان ملل و محدود کردن نفوذ امپریالیسم آمریکا صورت گیرد. امپریالیسم آمریکا سابرین را زیر فشار می‌گذارد تا از سهم خود بگذرند و از افشای امپریالیسم آمریکا دست بردارند وگرنه آمریکائیاها پافشاری خواهند کرد که در "چارچوب کمکهای انسانی" بدهکاریهای عراق به امپریالیستهای روس و فرانسه و آلمان در خدمت "انسانیت" و "کمک به مردم عراق" بخشیده شود. حقیقتاً که آدمی از این همه "انسان دوستی" امپریالیستی و دورویی و ریاکاری دچار چندش می‌شود.

عرصه جدیدی از مبارزه امپریالیستها بر سر تقسیم پوست خرس بعد از شکار، در گرفته است و ما باید شاهد تشدید تضاد امپریالیستها در منطقه باشیم.

ما از همه نیروهای انقلابی و دموکرات می‌طلبیم که از تجربه عراق که نقطه آغاز تحقق استراتژی جدید امپریالیسم آمریکاست درسهای لازم را برای رهائی و استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی بگیرند و دشمنان مردم ایران و فریب خوردگان و آشفته‌فکران را افشاء کنند.

ما می‌طلبیم که با یک ارزیابی موشکافانه و علمی مرز میان دوستان و دشمنان انقلاب را بر اساس تجارب یوگسلاوی، افغانستان و عراق روشن کنند. تشدید تضادها بهترین زمینه را برای روشن شدن ماهیت افراد، گروهها، سازمانها و تشکلهای سیاسی بوجود آورده است. مرز میان عمال امپریالیسم و صهیونیسم در این پله نخست مبارزه روشن شده است.

وظیفه مبرم کمونیستهای ایران این است که حزب واحد طبقه کارگر را سازمان دهند و بدور پرچم مارکسیسم لنینیسم گرد آیند و با ایدئولوژیهای ضد کمونیستی ضد لنینی مبارزه کنند. دورنمای انقلاب آینده ایران را در مقابل چشمان مردم بگذارند و تلاش کنند رهبری مبارزه ضد امپریالیستی مردم را برای انتقال به سوسیالیسم بکف آورند. حزب ما همواره گفته است که رسالت رهائی در مبارزه ملی بعهد طبقه کارگر است و چنانچه غفلتی در این زمینه دست دهد خطر اینکه بنیادگرایان اسلامی در منطقه و نیروهای وابسته به امپریالیسم در ایران خود را بر خیل عظیم سرخوردگان و یا بی تفاوتان تحمیل کند منتفی نیست. این تغلل غیرمسئولانه به قیمت سالها دوران سیاه تسلط نوبنی خواهد بود که گریبان مردم ایران را خواهد گرفت.

مرگ بر امپریالیسم آمریکا
دشمن شماره یک بشریت
مرگ بر صهیونیسم این
ایدئولوژی نازیستی و نژاد
پرستانه

دست امپریالیستها از کشور
همجوار ما عراق و منطقه
کوتاه باد
زنده باد همبستگی انقلابی و
ضد امپریالیستی همه خلقهای
منطقه

حزب کار ایران (توفان) ۲۴
فروردین ۱۳۸۲
مطابق ۱۳ آوریل ۲۰۰۳

قالی بهارستان...

و آتش می‌افروزند. جشن بزرگ نوروز را که سنتی دیرینه در محدوده فرهنگ ایرانی (با محدوده جغرافیائی ایران اشتباه نشود-توفان) به پرچم مبارزه علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بدل کرده‌اند. حتی روزهای عاشورا و تاسوعا نیز دیگر نمی‌تواند مانعی برای برگزاری جشنهای سنتی و ملی ایرانیان محسوب گردد.

تخریب آثار فرهنگی و میراث بشریت فقط محدود به آخوندهای ایران و طالبان افغانستان نمی‌شود.

ادامه در صفحه ۵

تبلیغات امپریالیستها محصولات ماشین جلیات آنهاست

قالی بهارستان...

فاجعه‌ای که امپریالیستها مسبب آن هستند بمراتب سهمگینتر است.

سرزمین بین النهرین و بغداد یکی از مراکز تمدن بشری با بیش از شش هزار سال سابقه اثبات شده تاریخی است. بین النهرین گهواره فرهنگ افسانه‌ای گیلگمش و قانون حمورابی است. سرزمین عیلامیها، کلدانیها، اکدها، سومرها، بابلیان، پارسها، آشوریها و... می‌باشد. این منطقه تاریخ تمدن مردم شوش با شش هزار سال سابقه تاریخی را نیز در میان دجله و فرات در بر می‌گیرد. تیسفون پایتخت فرهنگ ایرانیان که بخشی از میراث تاریخ کهنسال ایران است در عراق کنونی قرار دارد. در این منطقه شهرهای تاریخی اربدو(ابوشهرین)، اور(مقیر)، اوروک(الورکاء)، لارسا(سنکرة)، لاگاش(شروپورله)، نیپور(نفر)، بابل قرار دارند که مهد تمدن بشری محسوب می‌شوند.

بغداد شهر افسانه‌های هزار و یک شب در زیر بمب باران موشکها و بمبهای امپریالیستها پاره پاره می‌شود. موزه‌های تاریخی این کشور که میراث مردم جهان و بویژه محصول فرهنگ مردم اصلی این سرزمین است برای همیشه از بین می‌رود. بی‌جهت نیست که سازمان یونسکو برای حفظ میراث فرهنگی بشریت به بمباران این شهرهای تاریخی، این آثار بی‌نظیر اعتراض می‌کند و از دول متجاوز درخواست کرده که از بمباران آنها خودداری کنند. فهرست اسامی این آثار ثبت شده بین‌المللی در اختیار متجاوزین قرار گرفته است تا از نابودی تمدن بشری صرف‌نظر کنند. ولی این فهرستها در قاموس امپریالیستها این دزدان سرگردنه فقط صورت تدوین شده اسنادی است که باید بر اساس آن، بدان دستبرد بزنند. امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا با "تمدن" وارداتی خود از اروپای کهن بوئی از انسانیت و احترام به ارزشهای بشری نبرده است تا آنها را مورد توجه منفعت جویانه قرار ندهد. برای آنها "نبرد تمدنها" آغاز شده است که باید در این جنگ نابرابر "تمدن" مک دونالد و کوکاکولا جای تمدن تاریخی مردم سراسر منطقه را اشغال کند. محو هویت و تمدن تاریخی ملل منطقه زمینه استقرار و جانداختن شیوه زندگی آمریکائی است که ظاهراً باید جهانشمول شود. فقط بر نابودی تاریخ گذشته است که بنای تجدد آمریکائی بر پا می‌شود. فرهنگ کوکاکولا و مک دونالد از عیلام، کلدان، سومر، آشور، بابل و نظایر آن درکی ندارد. درک آنها سود انحصاری است.

عمال ایرانی امپریالیستها و سخنگوی مطبوعاتی آنها کیهان لندنی سلطنت طلب بر این همه واقعیت که جارو کردن فرهنگ منطقه و از جمله میراث تاریخی مردم میهن ماست چشم فرو بسته است و لب از لب برای خوش آمد اربابان خود نمی‌گشاید. بر عکس برای قتل عام مردم عراق و موجه جلوه دادن تجاوز و وحشیگری امپریالیستها در پی جعل سند و تئوری پردازیهای جنایتکارانه هستند. قلم بدستان خود فروخته‌اش مرتب در وصف استعمار و فواید آن، در وصف بی‌غل و غشی امپریالیسم برایتان صفحه‌ها صبور کاغذ را سیاه می‌کند. نشریه‌ای در خارج از کشور نیست که بدین بی‌پروائی زبان سیاه استعمار و جلاد مردم عراق باشد.

همین نمونه بارز نشانه ماهیت این جریانهای خود فروخته است که از ماهیت خونخوار امپریالیسم، دول بی‌آزار و "تمدن" آمریکا و انگلیس را می‌سازند تا مانع شوند مردم به ماهیت آنها پی برده و به مقاومت ملی و انقلابی در قبال آنها دست زنند. هر روز که می‌گذرد نقش موزبانه این سانسورچیان مدرن دنیای امپریالیسم بیشتر روشن می‌شود. باید این حقایق را بر ملا کرد و چشم مردم را بر این نقشهای کثیف باز نمود تا در فردای آزادی ایران راهی برای فرار مزدوران قلمبدهست این نشریه آدمخوار باقی نماند. آنها که هنوز به کرسی قدرت نرسیده‌اند این چنین بی‌پروا به تحریف تاریخ در روز روشن مشغولند وای بروزی که ابزار سرکوب را نیز آشکارا بدست گرفته باشند.

با اشغال عراق اجامر و اوباشی که اسرائیلیها و آمریکائیها از قبل با برنامه ریزی دقیق بسیج کرده بودند به وزارتخانه‌ها، شهرداریها، موزه‌ها هجوم آوردند. تنها وزارت نفت عراق است که از دستبرد این اوباش و جاسوسان در امان مانده است!!!!. جاسوسان آمریکائی، انگلیسی و اسرائیلی در عرض یک هفته با استفاده از وسایل نقلیه زیر نظر مستقیم سربازان آمریکائی تمام آثار تاریخی چند هزار ساله منطقه را به بیغما بردند. آنها مدافعین موزه‌ها را به قتل رساندند و بقول یکی از مسئولین موزه و از جمله آقای نهل امین قائم مقام مدیریت موزه ملی عراق این راهزنان امپریالیست و صهیونیست بدقت آثار ارزشمند را می‌شناختند و قادر بودند اصل را از آثار بدلی و دارای ارزش ناچیز تمیز دهند. آثار اصلی را که جای آنها را نیز از قبل علامت گذاری کرده و امکانات حمل و نقل بی درد و سر آنها را از قبل یعنی قبل از تجاوز بررسی کرده بودند به غارت برده، بدلی‌ها را نابود کرده و پاره‌های آثار کم ارزش را نیز برای ردگم کردن شکستند تا چنین جلوه دهند که راهزنان، اوباشان عادی بوده و اهمیتی به آثار تاریخی و دستاوردهای تمدن بشری نمی‌داده‌اند. حتی کلید گاو صندوقهای اشیاء قیمتی را نیز از قبل داشتند.

آنها نه به تعدیس بزرگ و زیبای حمورابی دست زدند و نه لوح بزرگ سنگی سیاه رنگ (اوپریسک) کاری داشتند زیرا اصل آنها در موزه‌های لندن و پاریس حفاظت می‌شود. اگر وزارت نفت را می‌شد از دستبرد "اجامر و اوباش" حفظ کرد مسلماً موزه‌ها و سایر آثار تاریخی را نیز می‌شد از دستبرد حفظ کرد. این دلسوزی آمریکائی‌ها برای حراست از وزارت نفت حاکی از تحریکاتشان برای غارت سایر اماکن است. حراست وزارت خانه نفت برای غارت دراز مدت است و عدم حراست از موزه‌ها و کتابخانه‌های نفیس برای غارت فوری و کوتاه مدت. یکی مکمل دیگری است. غارت فرهنگی بخشی از سیاست "آزاد سازی" عراق از قید دیکتاتوری صدام حسین و تحفه "دموکراسی" امپریالیستی به مردم عراق است و این تازه اول کار است. وحشیگری امپریالیستها حد و مرز ندارد.

نشریه معتبر زود دوچه تسایونگ آلمان در شماره ۲۰۰۳/۰۴/۰۴ از واقعیتی تکان دهنده پرده برداشت که مورا بر بدن خواننده راست می‌کند. این نشریه قبل از غارت موزه‌های عراق یعنی در همان تاریخ ۲۰۰۳/۰۴/۰۴ هشدار داد که سیاست غارت نیت پلید آمریکائیها بوده و این امر از مدت‌های مدید سازماندهی شده است. غارت موزه‌های عراق که حیرت جهان متمدن را برانگیخته است امری اتفاقی و بی‌حساب نبود.

هنوز قوای نظامی آمریکا وارد بغداد این شهر افسانه‌ای هزار و یک شب نشده بود که غارت دموکراتیک شروع شد و خبر رهایی مردم عراق گوش فلک را کر کرد. امروز ارتش اشغالگر آمریکا که مسئولیت برقراری نظم و امنیت را در مناطق تحت نفوذ خود بر اساس کنوانسیون ژنو و هشدارهای سازمان ملل متحد و شخص دبیر اول آن دارد نمی‌تواند خود را به کوچه علی‌چپ بزند که ما غافلگیر شدیم و از قصد غارت موزه‌ها بیخبر بودیم. این ادعای فریبکارانه را یک نشریه آلمانی در روزها قبل از واقعه برملا ساخته بود و جای بهانه غافلگیری را بسته بود.

حال به گزارش نشریه زود دوچه تسایونگ مراجعه کنیم: "نگرانی بیشتر از فعالیت گروهی شصت نفره شامل عتیقه‌فروشان آمریکائی، وکلای مدافع، دانشمندان و مدیران موزه‌ها ناشی می‌شود که از یکسال پیش (خوب توجه کنید یکسال قبل از "آزادی" عراق از قید دیکتاتوری صدام و یکسال قبل از دانستن نتیجه بررسیهای بازرسان سازمان ملل مبنی بر وجود یا عدم وجود مواد شیمیایی در عراق-توفان) تحت نام شورای آمریکائی برای سیاست فرهنگی (American Council on Cultural Policy) تشکیل شده است. هدف آنها آنطور که مجله "علم" Science بیان کرده است، تلاش برای تسهیل قوانین آثار عتیقه عراق پس از جنگ در زمان استقرار حکومت تحت کنترل آمریکا و تسهیل قوانین صدور آثار عتیقه از آن کشور است.

نشریه بورژوازی زود دوچه که خود زبان امپریالیستها را خوب می‌فهمد این توضیح را به آن نقل قول می‌افزاید که: "مختصر بگوئیم هدف، غارت قانونی تمدن بین‌النهرین (مساپوتانیین) توسط آمریکائیهاست آنها بعد از آنکه بمب افکنهای آمریکائی کشور را ویران کردند و شرکتهای آمریکائی سودهای سرشار از باز سازی عراق به چنگ آوردند".

.....ادامه در صفحه ۶

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

قالی بهارستان...

مجله "علم" از قول خزانه‌دار این شورای آمریکائی آقای ویلیام پرل شتین William Pearlstein که ظاهراً یک اصل و نسب آلمانی-یهودی دارد اظهار داشت که ایشان حمایت خود را "از یک دیوان اداری عاقل و مسئول امور فرهنگی پس از صدام" اعلام می‌دارد تا این مرجع قوانینی بگذراند که صدور برخی آثار عتیقه را با گواهینامه صادراتی مجاز شمارد!!!! البته درجه‌اش عقلمش را نیز که با درجه خیاقتش نسبت مستقیم دارد همان شورای آمریکائی و شخص خزانه‌دار عتیقه فروش تعیین می‌کند که هوادار یک مدرنیسم پسا- صدام Post-Saddam است. این را در زبان فارسی با کمی مایه گذاری از فرهنگ بی ادبی و عرض پوزش "مشت در کونی" می‌گویند. حکایت بردن سرگوسفندی است که برای بر آمدن دنبه‌اش مشتت توسط سلاح به جای مربوطه لاشه گوسفند می‌زند.

آقای آشتون هاوکینز Ashton Hawkins مدیر شورای آمریکائی برای سیاست فرهنگی و مشاور سابق موزه هنری متروپلیتن در نیویورک هرگونه شایعه درخواست از جانب خویش را مبنی بر اینکه قوانین کشور عراق در مورد صدور آثار تاریخی و عتیقه تغییر کنند رد می‌کند و اظهار می‌دارد که آثار عتیقه نقش جنبی در میدان فعالیت‌های ما ایفاء می‌کند وی تذکر می‌دهد که تلاش آنها در جهتی است که میراث فرهنگی عراق در نزد حکومت آمریکا حفظ شود. این آقای هاوکینز که می‌خواهد با حمایت از سرنگونی صدام حسین و "نجات" مردم عراق میراث فرهنگی این مردم را نیز نجات دهد فرد رابط این شورا با وزارت جنگ آمریکا یعنی پنتاگون و وزیر جنگ آمریکا یعنی آقای رونالد رامزفلد است. خانم پتی گرسنتبلیث Patty Gerstenblith که عضو موسسه باستانشناسی آمریکاست بشدت نسبت به مقاصد این شورای دلسوخته برای میراث فرهنگی و تمدن مردم منطقه انتقاد کرده و می‌گوید: "هدف اعلام شده این شورا این است که کشورهای را که از حیث دارا بودن ذخایر فراوان باستانشناسی غنی هستند و دارند قوانین خود را برای صادرات آثار عتیقه تسهیل کرده و ایالات متحده آمریکا را ترغیب کنند که قوانین مربوط به واردات آثار فرهنگی را سست نمایند."

این تلاش استعماری طبیعتاً با آن اصل پذیرفته شده اخلاقی مبنی بر اینکه مالکیت آثار تاریخی و عتیقه که بخش جدائی ناپذیر از میراث تمدن هر ملت و کشور باستانی است به همان کشوری متعلق است که این آثار در آنها پیدا شده است در تناقض کامل قرار دارد. اگر در گذشته دانشمندان باستانشناس ممالک استعمارگر می‌توانستند و یا توانستند آثار تاریخی مصر و ایران و یونان و چین و هندوستان را ربوده و به موزه‌های بریتانیا در لندن و با لور در پاریس و یا پرگامون در برلین، آنتیکن زاملونگ و گلیپتوتک در مونیخ و یا متروپلیتن در نیویورک بفروش رسانند، امروزه حداقل بر روی صفحه کاغذ این توافق صورت گرفته که این عمل دزدی است. هویت تاریخی ملت و کشوری را نمی‌شود دزدید و یا خرید و فروش کرد. گرچه که این میراث فرهنگی متعلق به همه مردم جهان است و تاریخ تکامل بشری است ولی این تکامل از مراحل معینی عبور کرده که رد پای خود را در آن مسیرها بجای گذاشته است، دست‌آورد تاریخی هر ملتی بنام همان ملت ثبت است گرچه که گامی کوچک در جهت تکامل مجموعه تاریخ بشری است. حضور این آثار تاریخی در مناطقی که کاوش شده و حفظ آنها در همان مناطق خود بخشی از این هویت تاریخی است. بخشی از این فرهنگ انکار ناپذیر همان منطقه است. تا دهه پنجاه قرن گذشته رسم بر این بود که پنجاه در صد بهترین و ارزشمندترین آثار باستانی به کشور میزبان می‌رسید و مابقی را دانشمندان باستان شناس می‌توانستند میان خود تقسیم کنند. این شیوه کار دیگر به گذشته تاریخ تعلق دارد. پس از انقلاب و برچیدن خاندان ننگین سلطنت در عراق بتدریج آن رسم مذموم سلطنتی منسوخ شد و این رسم جدید تثبیت شد که به موجب آن آثار تاریخی را بهیچوجه نمی‌شود صادر کرد. این قانون کشور عراق عملاً به یک قاعده بین‌المللی بدل شده است و نمی‌شود آنرا به حساب دیکتاتوری خاص صدام حسین گذارد. این است که موزه‌های جهان برای برگذاری نمایشگاهها ناچارند این آثار هنری و تاریخی را برای مدتی کرایه کرده و یا قرض بگیرند. البته این علاقه به هنر برای آنها خرج بر می‌دارد این است که در ته دل ترجیح می‌دهند که این آثار را به خود متعلق گردانند. منطق آقای هاوکینز، منطق همین لک زدگی دل برای پول است. حتی امروز در اروپا بحث بر سر این است که میراث فرهنگی ممالک اروپائی را که در اثر جنگهای گذشته به غارت رفته است به کشورهای صاحب اصلی آن برگردانند. البته این تمایل بصورت یک ابزار سیاسی برای مقاصد خاصی بویژه از جانب آلمان علیه روسیه کنونی بکار گرفته می‌شود در حالیکه همین کشور و یا انگلستان حاضر نیستند آثار تاریخی یونانیان اروپائی را به آنها مسترد دارند. استعمارگران آمریکایی با خریدن و غارت آثار تاریخی سایر ممالک و حمل آنها به آمریکا هویت تاریخی پیدا نخواهند کرد. این بی‌هویتی تاریخی را نمی‌شود با هیچ مبلغ گزافی به سابقه کشف قاره آمریکا زده.

منطق استعمارگران آقای هاوکینز بسیار جالب است. نخست اینکه وی بسیار ناراحت است که این میراث بزرگ در ممالک فقیر باستانی در موزه‌های محلی که مردم قدرشان را نمی‌دانند خاک می‌خورند، حیف است که حدود استفاده از این موزه‌ها محدود باشد. حال آنکه این آثار در ایالات متحده آمریکا در موزه‌های این کشور در دامان بهترین دایه‌های مهربانتر از مادر از هیچ محدودیتی برخوردار نیستند. خواننده توفانی مرتکب این اشتباه نشود که منظور آقای هاوکینز ذخایر زیر زمینی نفت است که تلی از خاک روی آنها را گرفته است و نفتهای آن بزبان واقعی کلمه واقعاً خاک می‌خورند. خیر! سخن وی بر سر ذخایر و منابع باستانی زیر زمین و چند هزار ساله ملل دیگر است. البته نفت که جای خود دارد. از این آثار باستانی پول در می‌آید و در موزه‌های ممالک غنی مشتری جلب می‌کند، فیلم تهیه شده و به فروش می‌رود و یا به نمایش گذارده می‌شود. این استدلال همان استدلال استعمارگران است که می‌گویند نفت برای ممالک پیشرفته صنعتی اهمیت وافر دارد و آنها ارزش واقعی آنرا بهتر می‌فهمند و می‌دانند زیرا با بنزین آن می‌شود ماشین را بکار انداخت، حال آنکه بیسوادان عرب و ایرانی و آفریقائی در ممالک عقب مانده با چارپایان نیز می‌توانند کارها را راه بیاندازند و نیازی به نفت احساس نمی‌کنند. پس دزدیدن و غارت نفت برانزده ماست و عمل زشتی نیست. عملی "مترقی" و "مدرن" و پیشرفته و در خدمت بشریت است. آقای هاوکینز می‌گوید ما روشهایی پیدا کردیم که این مشکلات حقوقی و اخلاقی را حل کند و آن اینکه پیشنهاد می‌کنیم ارزش این آثار باستانی و مکشوفه تاریخی را در همان محل کاوشها از مردمان همان محل به بهای محلی همان محل، محک بزیم و فوراً آنرا در همان محل بپردازیم. البته بر اساس نظر ایشان یک داد و ستد آزادانه و دموکراتیک صورت گرفته است. فروشنده نادانی که ارزش کاوشهای باستانشناسی را نمی‌داند و کاسبکار جیب بری که مرتب تو سر مال می‌زند و می‌خواهد یک شمشیر زنگ زده و بد ریخت و پوسیده قدیمی را در قیاس با یک شمشیر نو و براق و محصول کارخانجات زولینگن آلمان، و از روی بهای این شمشیر نو نوار جدید، در محل کاوشات قیمت بزند، در مقابل هم قرار می‌گیرند و کاسبکار مرد رند می‌خواهد همانجا بطور دموکراتیک و آزادانه پولش را به شاهد محلی که می‌چ آنها را بر حسب اتفاق در موقع ارتکاب عمل گرفته است نقداً بپردازد تا سر و کارش با مقامات بالاتر که از ارزش واقعی آثار تاریخی با خبرند نیفتد. آقای هاوکینز در این معامله آن اصل اساسی قوانین سرمایه‌داری را نیز که می‌گوید قیمت کالا باید از طریق عرضه و تقاضای در بازار تعیین گردد نقض می‌فرمایند و مدافع یک قیمت انحصاری نازل امپریالیستی می‌گردند. آقای هاوکینز که تازه طلبکار است، حتی مدعی است که این نوع تجارت منجر به حفظ آثار باستانی می‌شود زیرا آدم محلی برای فروش سایر آثار کشف نشده باستانی در حفظ آن‌ها می‌کوشد و آنها را از دستبرد مصون می‌دارد. این آدم محلی نگهبان دائم حفاریهای باستانشناسان است. البته آقای هاوکینز نمی‌گوید که فقط مشتری پر و پا قرص این آدم محلی خود وی خواهد بود که مزد نگهداری و نگهبانی آن آثار را حتی بر اساس ساعت حفاظت و نگهداری به آن آدم محلی نمی‌پردازد. آقای رالف وارتهکه Ralf Wartke معاون موزه خاور نزدیک در برلین واقعیتها را رسماً رسیده و آورده به آثار تاریخی در عراق را از این طریق دموکراتیک و آزادانه بیش از خسارتی ارزیابی می‌کند که در اثر تجاوز آمریکا و بمباران عراق به میراث بشریت و مردم عراق وارد شده است. در کنار این غارت چهل دزدی که به بغداد حمله آورده‌اند، بمبهای صوتی و نُه تنی و خوشه‌ای آمریکایی

.....ادامه در صفحه ۷

جنايات رهبران صهيونيسم در فلسطين جنایت علیه بشریت است

قالی بهارستان...

بسیاری از ابنیه و آثار تاریخی شهر افسانه‌ای بغداد را با خاک یکسان کرده‌اند. کارشناسان باستانشناسی اظهار می‌دارند که تکانهائی که به ابنیه و آثار قدیمی تاریخی وارد شده است به کوتاهی عمر آنها چنان افزوده که خطر ریزش طاق کسری منتفی نیست. آنها نام خرابه‌های تیسفون و طاق کسری را مشخصاً ذکر می‌کنند. آنها از مناره‌های سامره مربوط به ۸۴۷ سال قبل از میلاد، آثار باستانی شهر نینوا و اور، ابنیه‌های دوران عباسیان و ساسانیان سخن می‌رانند. یونسکو می‌گوید در مقابل هشدار ما به ارتش آمریکا که در حفظ آثار تاریخی بکوشد و آنها را بمباران نکند، آمریکائیا مدعی شده‌اند که ارتش عراق از این آثار تاریخی بعنوان سپر حفاظتی خود استفاده می‌کند. آیا واقعاً ذکاوت بیاندازه می‌خواهد تا بتوانیم بفهمیم که ایوان مدائن هرگز ارزش حفاظتی برای سربازان عراقی نداشته و ندارد ولی نابودی این ایوان برای نابود کردن هویت مردم منطقه و نابودی تاریخ آنها برای امپریالیسم خونخوار آمریکا مفید است. یونسکو فهرست اسامی و آثار تاریخی و محل آنها را در اختیار آمریکا گذارده تا از بمباران آنها امتناع کند. ولی یاسین بگوش خراکارگر نیست. فقط پس از ابراز انزجار مردم جهان از توطئه‌ای که برای غارت آثار باستانی و کاوشهای تاریخی عراق صورت می‌گیرد، پس از طغیان افکار عمومی که نمی‌توانست شاهد این همه وحشیگری "متمدنانه" مدافعین "جامعه باز و دشنانش" باشد، پس از اینکه یونسکو به اعتراض برخاست و در نشریات آمریکا نیز بسیاری برآشفته از این همه وحشیگری به این مسئله انتقاد نمودند و اشاره کردند که بجز وزارت نفت همه چیز دیگر در عراق به یغما می‌رود، آنوقت ارتش اشغالگر آمریکا چهار دانه تانک و جیب لکتی به جلوی در موزه آورد تا دیگر کسی وارد موزه‌ایکه دیگر هیچ چیز در آن نیست تا مورد محافظت قرارگیرد، وارد موزه‌ایکه قبل از آوردن "نظم نوین" در منطقه، قبل از آوردن "دموکراسی و حقوق بشر" در منطقه، قبل از از بین بردن سلاحهای کشتار جمعی نیافته؟! در منطقه پرارزشترین موزه جهان بود، نشود. موزه غارت شده محافظت می‌شود تا کسی بدون مجوز نتواند با ورود به آن از سند جنایات و توحش آمریکائیا فیلم بردارد. حال زمان آن است که رد پاها را محو کرد. این است نوع حراست آمریکائی. این است رهائی مردم عراق، این است تحفه آزادی و دموکراسی آمریکائی.

امپریالیسم آمریکا فرشته نجات نبوده و نیست و همواره عفریت مرگ بوده و بعد از این نیز خواهد بود. رونالد رامزفلد که شدت مورد حمله قرار گرفته است با خونسردی می‌گوید: "البته که واقعه تاسف آوری است" اما "از کجا معلوم که قبلاً خود رژیم عراق ترتیب آنها را نداده باشد". البته پس از اشغال یک سرزمین مستقل می‌توان به تنهایی و براحتی به قاضی رفت، می‌توان با یاری تکنولوژی آمریکا و ۱۰۰۰ تن کارشناسان وارداتی اش بجای کارشناسان سازمان ملل، بدنبال یافتن "سلاحهای کشتار جمعی" بروش باستانشناسانه گردید و بناگاهان محللای اختفای آنها را کشف کرد تا تجاوز را موجه جلوه داد، ولی می‌شود این پرسش را نیز مطرح کرد که آیا بهتر نبود موزه‌ها، کتابخانه‌ها، وزارتخانه‌ها، اسناد دولتی همه و همه حفظ و حراست می‌شد و آتوقت کمبودهای آن را به پای دزدیهای خانواده صدام می‌نوشتیم؟ آیا این اقدام برای افشاء صدام حسین بهتر نبود؟ آیا این روش افشاءگرانه نسبت به صدام بهتر از روشی نبود که آمریکا در پیش گرفته است تا به باور مردم بیاید و اتهام راهزنی همگان را به آمریکا خشی کند. هم اکنون بخشی از این آثار در پاریس و اینترنت به فروش می‌رسد. چگونه می‌شود با کنترل همه مرزها، وسایل نقلیه، افراد و... توسط نیروی نظامی آمریکا و انگلیس و موساد و... این آثار عتیقه را به پاریس برای فروش رسانید؟. آمریکا باید خرج جنگ را بنحوی تامین کند. کیسه مردم عراق باید آنرا بپردازد.

یونسکو غارت موزه‌های تاریخی عراق را با حمله مغول در ۱۲۵۸ سال پیش مقایسه می‌کند که در آن هلاکوخان خاک بغداد این مرکز امپراتوری اسلامی را به توبره کشید و المستعصم بالله را نمد مال کرد. کتب تاریخی را به دجله ریخت و آثار تمدن بشری را نابود نمود. در آن روز حافظه یک عصر طولانی تاریخ از صفحه خاطره‌ها زدوده شد. در این غارت مدرن و جدید تمام بایگانیهای موزه‌ها، همراه با آثار تحقیقاتی و فیلمها و اسلایدهای کاوشهای تاریخی به غارت رفته است، کتابهای نفیس و بی نظیر، نه تنها از این موزه بلکه از کتابخانه‌های تاریخی شهر نیز به یغما رفته است و بقیه آن توسط ۱۰۰۰ نفر عمال وارداتی موساد به آتش کشیده شده است تا تمدن منطقه از بین برود، تا بشود دجله و فرات را به سرزمین "تاریخی قوم یهود" که در تورات از آن یاد شده است پیوند زد.

کار فضاحت به جایی رسیده است و احساسات عمومی مردم جهان بحدی از این همه بربریت و وحشیگری امپریالیستی جریحه دارگشته که سه نفر از نه نفر مشاوران امور هنری و فرهنگی رئیس جمهور آمریکا پس از افتتاح غارت موزه‌های ملی عراق برای حفظ آبرو از شغل خود استعفاء دادند.

بقیه‌ی نه نفر یعنی شش نفر دیگر ترجیح دادند در کاخ سفید بمانند و در امور فرهنگی با آقای جرج دبلیو بوش مشاوره و تشریک مساعی نمایند و با وی هم دهان باشند. مارتین سولیوان Martin Sullivan در استعفاءنامه خود می‌آورد "در حینی که نیرویهای نظامی ما دقت و توجه دقیق و کافی در موقع استفاده از سلاحهای خود برای حفظ وزارت و میدانهای نفتی مبذول داشتند برای حراست از میراث فرهنگی عراق مطابق مقررات بی‌عرضگی نشان دادند".

آقای گاری وایکن Gary Vikan مدیر موزه هنری والتر در بالتیمور در استعفاءنامه خود می‌آورد: "شبه جزیره عربستان در طی قرن‌ها آماج هجوم و جنگ قرار داشته است، لیکن هیچکدام از آنها به وحشتناکی این بار، از هفت صد سال قبل تا کنون نبوده است". وی افزوده که این "غارت وی را بیاد مغولها می‌اندازد که در ۱۲۵۸ سال پیش نُسَخ زیادی از آثار نفیس فرهنگی را از کتابخانه‌ها بغداد برداشته و به دجله پرتاب کردند".

آقای گاری وایکن اشاره نکرد که عُمر یکی از خلفای راشدین همین کار را با کتابخانه‌های ممالک مغلوب با شمشیر مُقنع و آخته اسلام انجام داد. وی اضافه نکرد که جرج بوش که خود را فرستاده خدا می‌داند و مانند خمینی مدعی است که برای انجام ماموریت الهی به عراق لشگرکشی می‌کند یا در جای پای عمرالابن خطاب می‌گذارد و همان کار را با نکاوران دریائی و هوآئرد خود به انجام می‌رساند. نفر سوم آقای ریچارد لاینر Richard Lanier بود. وی مدیر بنیاد تبادل فرهنگی میان ایالات متحده آمریکا و ممالک سابق اروپای شرقی است. وی در نشریه نیویورک تایمز New York Times نوشت که: "گناه غارت و نابودی گنجینه فرهنگی موزه ملی عراق بروشنی به گردن نیروهای آمریکائی و بریتانیائی است". آقای روبرت شیر Robert Scheer در نشریه هفتگی نیشن The Nation می‌نویسد: "تخریب کامل، ثابت شده و اجتناب پذیر یکی از مهمترین آثار باستانی جهان مظهر تجسم دقیق سیاست خارجی کنونی آمریکاست که در اثر بی توجهی بجای دقت، بیشتر خسارت وارد می‌سازد. تصور اینکه عراق می‌تواند دارای تاریخی باشد تا چه برسد به اینکه این سرزمین در ۷۰۰ سال پیش گهواره تمدن بوده است، ممکن است برای برای استعمارگران نوین که رهبری یک ملت جوان و نیرومند را دارند و تازه ۲۰۰ سال از عمرشان می‌گذرد، بیگانه جلوه کند". روزنامه هنر The Art Newspaper به حکومت آمریکا حمله کرد که می‌خواهد این غارتگری را با تغییر قوانین آمریکا تشویق کند. این روزنامه به همان تاریخچه معروف شورای آمریکائی برای سیاست فرهنگی (American Council on Cultural Policy) اشاره می‌کند که در پست سر این غارتگرها کمین کرده است. این نشریه می‌نویسد: "همینکه آقای فیلیپ دو مونبلو Philip de Montebello رئیس موزه متروپلیتن نیویورک می‌طلبد موزه‌های بین‌المللی را در کاوشهای باستانشناسی عراق شرکت دهید حاکی از تاثیرات سخنان آقای پرل اشتاین است". بر اساس آمار که تاکنون در دست است حدود ۱۷۰ هزار آثار باستانی با قیمتهای نجومی به یغما رفته است. این مبلغ صدها بار بیش از تمام مخارج جنگی است که به بودجه آمریکا با ربح ده ساله برای اشغال عراق تحمیل شده است. ادامه در صفحه ۸

سازمانهای سلطنت طلب نوکران امپریالیست آمریکا هستند

قالی بهارستان..

در جلسه‌ایکه از طرف مقامات یونسکو و مدیران موزه‌های جهان در این زمینه در پاریس برگزار شد بروشنی اعلام گردید که غارت موزه‌های ملی عراق با نقشه قبلی و بطور حساب شده بوده است. پرفسور مک گیرگیسون Mc Guire Gibson از دانشگاه شیکاگو اعلام کرد که این دزدیها با نقشه انجام شده و دزدها کلید صندوقها را نیز همراه داشته‌اند. نقشه این راهزنی که از راهزنی سرگردانه چهل دزد بغداد نیز گسترده‌تر است توسط مافیای قدرت در آمریکا که قدرت سیاسی را در دست دارد تدوین شده است. توجه کنید که سرنوشته مردم جهان در کف با کفایت چه گانگسترهائی قرار گرفته است که خود را ناجی بشریت جا می‌زند. آل‌کاپون‌هائی که با تدارک چند دهساله در آمریکا به کودتا دست زده و با تقلب در انتخابات به قدرت سیاسی رسیده، تسلط خود را بر نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی و اطلاعاتی آمریکا تامین کرده و اکنون در زیر شعار عوامفریبانه صادرات تولید اضافی "آزادی" و "دموکراسی" از آمریکا، در پی چاپیدن جهان و کشتار مردم سراسرگیتی هستند.

غارت میراث فرهنگ مردم منطقه و نه تنها عراق (عراق کشوری است که پس از جنگ جهانی اول از دل تجزیه امپراتوری عثمانی و بعنوان مستعمره دولت انگلستان زائیده شده است، میراث فرهنگی در موزه‌های این کشور، فرهنگ ملی تمام منطقه و نه تنها کشور کنونی عراق است، این میراث ربطی نه به اسلام دارد و نه به صدام حسین، میراث ایران و مصر و سوریه و اردن و فلسطین و عربستان و لبنان و ترکیه و کویت و حتی یونان است -توفان) این تازه آغاز کار است.

بهر صورت این آثار مسروقه باید به فروش برسد تا مخارج جنگ تامین شود. در این زمینه نیز بعد کافی فکر شده است و خواننده توفانی نباید "نگران" باشد که مبادا مال "بد" بیخ ریش صاحبش بماند و اموال مسروقه روی دست شعبان بی‌مخهای آمریکائی باد کند. حال خوب است که سری به بهشت جنایتکاران یعنی کشور دموکراتیک سوئیس بزنیم. کار فروش آثار دزدی باستانی و هنری و عتیقه‌جات در کشور آزاد و دموکرات سوئیس بسیار ساده و سهل است. در این کشور قانونی برای تنظیم ورود و خروج آثار تاریخی فرهنگی و باستانی وجود ندارد. این تسهیلات کاملاً قانونی و حقوقی که مولای درزش نمی‌رود برای بالا کشیدن مال ملتهای دیگر کاملاً قانونی است. در مجلس ملی منتخب سوئیس بصورت دموکراتیک جلوی تصویب وضع مقرراتی را در این موارد در همین چند وقت پیش گرفتند، گویا میدانستند که موزه‌های ملی عراق و میراث فرهنگ بشریت باید غارت شود. و وقتی عملی جرم نیست مرتکب به آن عمل نیز مجرم نیست. یعنی منطق دو دو تا چهار تا. به همین سادگیست. وقتی عمل دزدی جرم نباشد نه منتهی بنام دزد وجود دارد و نه مجرمی بنام دزد. البته اگر فشار سایر ممالک بر روی سوئیس زیاد شود این کشور آماده

کمکهای حقوقی خواهد بود. مشروط بر اینکه ثابت شود که دارنده مال عتیقه یا آثار باستانی، این مال را از دیگری یعنی از یک عتیقه‌چی دیگر سرقت کرده است. یعنی قانون زمانی باین امر رسیدگی می‌کند که سرقت در بین خودیها صورت گرفته باشد. چنانچه این آثار ناشی از کاوشها در سرزمین غیر بوده باشد طبیعتاً در آن صورت سر و کله یک دولت مستقل بعنوان طرف دعوا ظاهر خواهد شد، آنوقت صورت مسئله کمی فرق می‌کند. آنوقت واردات (بخوانید دزدی-توفان) آثار عتیقه به سوئیس منع قانونی ندارد. و دولت دمکرات سوئیس نمی‌تواند کار غیر قانونی بکند و آزادیهای شخصی افراد را محدود نماید. رئیس جمهور سوئیس که امام خمینی و یا صدام حسین نیست. باین ترتیب با یک تعریف حقوقی معجزه‌ای صورت می‌پذیرد و مال حرام، آتیم بدون فتوای امام خمینی حلال می‌شود. کافست کسی در سوئیس مال دزدی را بخرد، پس گرفتن از وی کار حضرت فیل است زیرا در مقابل قانون تا زمانیکه منشاء مال عتیقه روشن نشده است و "دزدی" به اثبات نرسیده است یعنی عکسش ثابت نشده است، حرف دلال آثار عتیقه حجت است و تازه اگر امری هم اثبات شود جبران خسارت دلال امر بدیهی محسوب می‌گردد. در هیچ کجای دنیا خریدار مال دزدی جبران خسارت نمی‌شود مگر در سوئیس. و تازه این هم زمانی ممکن است که از عمر "سرقت" بیش از پنج سال نگذشته باشد، که در آنصورت شامل قانون مرور زمان شده است. ببینید تا کجایش را خوانده‌اند. حال اگر پس از پنجسال میراث فرهنگی منطقه سر از سوئیس در آورد، هیچ قانونی نمی‌تواند آنرا به موزه‌های ملی عراق برگرداند. و هیچ قانونی هم نمی‌تواند جلوی او را بگیرد که این میراث به آمریکا رهسپار نشود. این را می‌گویند جامعه‌ایکه در آن به قانون احترام می‌گذارند. جامعه قانونمدار. سوئیس که یکی از پنج بزرگترین بازارهای تجارت آثار عتیقه و باستانی را دارد حاضر نشده است پیمان حفظ آثار باستانی یونسکو را از سال ۱۹۷۰ تاکنون امضاء کند. کسی را هم که این سند را امضاء نکرده است نمی‌تواند قانوناً از خرید و فروش اموال باستانی مسروقه موزه‌های ملی عراق، یعنی این میراث فرهنگی گهواره تمدن جهان منع کرد. امضاء قراردادهای نیز باید داوطلبانه باشد. جمع‌آوری آثار مسروقه در سوئیس نیز سلاحهای کشتار جمعی نیست که انبارش برای صلح جهان خطری داشته باشد و مستر بوش آنها را با پیاده شدن نیروی پیاده نظام آمریکا تهدید کند. چون در آنصورت یک اقدام دیکتاتورمنشانه صورت گرفته که جلوی اعمال آزادانه انسانها را گرفته است. این عمل را باید در عرصه "نبرد فرهنگها" مورد بررسی قرار داد. زور فرهنگی بیک فرهنگ دیگر چربیده است. اگر هنوز قانع نشده‌اید یک بار دیگر این مقاله را مرور کنید و به جان کیهان لندنی سلطنت طلب دعا کنید که از هم اکنون عمالشان در سوئیس نقشه فروش میراث فرهنگی ایران و آثار موزه ایران باستان را می‌کشند.

شاه و دارودسته سلطنت در بانکهای سوئیس حق ریشه دارند و سر نخها را خوب بدست گرفته و می‌چرخانند. اگر اعراب قالی بهارستان را قطعه قطعه کرده و با خود بردند امروز امپریالیستها این بدترین مهاجمان تاریخ که روی مغولها را نیز سفید کرده‌اند، این قالی را از ایوان مدائن می‌دزدند. ولی خلقهای منطقه جرج واکر بوشها را نمده مال خواهند کرد. منطقه باید به گورستان امپریالیسم بدل شود.

حزب کار ایران (توفان) قویاً نابودی میراث فرهنگی بشریت را توسط امپریالیستها و وکلای مدافع ایرانی آنها محکوم می‌کند و در حافظه تاریخی مردم ایران نام این خودفروختگان و بربرمنشان را که هوادار اشغال کشور مستقل عراق با تمام عواقب آن بوده‌اند و هستند و آنرا مثبت ارزیابی می‌کنند و البته روزی باید مسئولیت این اعمال ننگین را در قبال خلقهای ایران نیز پاسخگو باشند ثبت می‌کند. ننگ بر آنها که آرزو دارند هیولای امپریالیسم برای هدیه چنین آزادی به ایران آید. ارمغانی که فقط مشت ناچیزی خود فروخته به قیمت بر باد رفتن هستی ملتی از آن بهره‌مند خواهند شد و در آلاف و الوف زندگی خواهند کرد و بس. این اقلیت خود فروخته و ناچیز بر ایرانی ویران دست افشانی می‌کند، ننگ بر آنان باد.

نه چک زد...

حزب پرده برداشت. ایشان اطلاعات دقیقی از برنامه‌های فارسی زبان اسرائیل و سیاستی که این برنامه‌ها دنبال می‌کند در اختیار داشت که نشان می‌داد اظهارات ایشان بر مبنای جمع‌آوری صورتی از این فعالیتهاست. وی در عین حال نقش نشریات سلطنت طلب ایران را در خارج از کشور که مورد حمایت اسرائیل هستند در تقویت این حزب و چاپ مرتب اعلامیه‌ها و فعالیتهای هر چند جزئی این جریان را مطرح کرد و تأیید نمود که امنیت این جریان در منطقه‌ی زیر نفوذ آمریکا در شمال عراق توسط اسرائیل تضمین شده است. در عین حال اظهار داشت که وظیفه تبلیغاتی و برقراری ارتباط بین ایرانیان پناهنده در چند قاره را از طریق این امکانات بین‌المللی در اختیار این حزب قرار داده‌اند. وی به هیات نمایندگی حزب کار ایران (توفان) اظهار داشت که بزودی کتابی در این باره منتشر خواهد کرد. در پاسخ به پرسش ما که آیا شما مخالفتی دارید با اینکه ما به گفته‌های شما و نتایج این نشست مشترک در نشریه "توفان" اشاره کنیم، اظهار داشت نه تنها مخالفتی ندارد بلکه می‌خواهد که ما نام وی را حتماً بنام منبع این اخبار و اطلاعات ذکر کرده و این حقایق را در اختیار عموم قرار دهیم.

پس روشن می‌شود که تردیدهای موجود در مورد این حزب فقط به اپوزیسیون ایران محدود نمانده است و نیروها و محافل دیگری نیز هستند که فعالیت آنها را پیگیری می‌کنند و از ماهیت فعالیت آنها پرده برمی‌دارند. ادامه دارد

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

نه چک زد... بنظر من تا زمانیکه این معضل اسرائیل - فلسطین حل نشود منطقه هرگز متمدن و صلح آمیز نمی گردد. (به چه صورت و به نفع چه کسی، به آن نحویکه شما با راز و نیاز ریش بزینان را از دست عرفات نجات دهید و به درد و رنج سرنگونی در دنیای پر از تضاد و سرشار از تناقض گوئی خودتان پایان دهید؟ البته اسرائیل که بنا بر نظر این حزب کشور دموکراتیک، مترقی، غربی تر... بوده است، منظور نظر نیست. زیرا نمی شود کشوری را از یک جمله تا جمله بعد از عرش تمدن به حضيض بربریت نشانند. حرف مرد بویژه اگر نابغه باشد یک کلام است و مرغش هم یک پا دارد. منظور ایشان همان سایر ممالک است که با پیش کشیدن واژه "منطقه" با زیرکی ژورنالیستی غیر طبقاتی از کنار آن در می روند. طبیعتاً به غیبگوئی نیز نیازی نیست تا موقعیکه صلح در کار نباشد جنگ در کار است و جنگ نیز موقعی حضور ندارد که صلح در کار باشد به مصداق "دانی که چرا کف دست مو ندارد زیرا کف پا مو ندارد". آیا این استدلال یک مارکسیست لنینیست است و یا یک لیبرال - ژورنالیست؟ کمونیست از خود می پرسد که این صلح بر چه اساسی باید بوجود آید و این حقوقی که باید در قرارداد صلح مورد تأیید قرار گیرد که هم امنیت و حق حیات یهودیان اسرائیل و نه صهیونیسم اسرائیل متجاوز و نژاد پرست و هم امنیت و حق حیات اعراب مسلمان و مسیحی و سایر مذهبیون و غیر مذهبیون فلسطین را برسمیت بشناسد کدام حقوق هستند؟ مگر می شود با تئوری "ما که کاتولیکتر از پاپ نیستیم" ولی کمونیست تر از مارکس، گریبان خود را از ارائه بحث استدلالی و منطقی و علمی رها کنیم؟ از این گذشته ما رابطه منطقی و علمی و مارکسیستی اینکه چرا متمدن شدن منطقه مربوط به حل معضل اسرائیل - فلسطین است را نفهمیدیم مگر اینکه قبول کنیم با توجه به "تمدن" بودن اسرائیل منطقه باید اسرائیلی شود و مردم ایران به جای زیارت خانه کعبه! به زیارت خانه عکا! در حیفار روند - توفان).

تنها یک صلح واقعی می تواند به مردم این مناطق در خلاصی از اسلام و رژیم ارتجاعی و فاسدی چون عربستان سعودی کمک کند! چرا فقط اسلام، چگونه است که سرنوشت صلح به سرنوشت اسلام گره می خورد؟ آیا ملت‌های مسلمان دارای حقوقی نیستند؟ آیا فقط مسیحیان، یهودیان و یا شاید بهائیان باید از حق زندگی در صلح و آرامش برخوردار باشند. بیایید منصفانه بپذیرید که کینه شما نسبت به اسلام از دید منافع سایر مذاهب نظیر یهودیت و بهائیت و مسیحیت است، شالوده طبقاتی ندارد؟ بیایید منصفانه بپذیرید که شما مبارزه با اسلام را زیر

نقاب مبارزه با مذهب و این گفته تاریخی و بزرگ نابغه عصر ما کارل مارکس که "مذهب افیون توده‌هاست" پنهان کرده‌اید؟ و در باطن آهنگ دیگر دارید. و آن چه به رهائی از دست عربستان سعودی مربوط می شود که بحمدالله آنهم دارد با یاری صهیونیسم و امپریالیسم در فلسطین بطور واقعی و در حد منافع آنها عملی می شود و "ژوکر" (بخوانید شیطان) اسامه بن لادن کار خودش را می کند - توفان).

البته نباید نقش آمریکا را در حفظ رژیم‌هایی چون عربستان سعودی و افغانستان دست کم گرفت."

سرپای این مصاحبه همانگونه که از مضمونش پیداست حمایت آشکار از اسرائیل، قدری تعارفات دیپلماتیک بهبود یافته با خلق فلسطین بعنوان چاشنی مصاحبه و آرایش روشن صهیونیسم اسرائیل در منطقه است.

هر تازه به مکتب رفته‌ی سیاست می فهمد که ابتکار انجام چنین مصاحبه‌ای بدون انگیزه، بدون تأیید شروطی که دستنبو فروشان اسرائیل برای هر کمک مادی با شرط جاقو، یعنی با شرط "حفظ استقلال" مطرح می‌کنند، انجام نگرفته است. این امر، امر ابتداء به ساکن نیست، در پی ضرورتی منتشر شده است. وگرنه چه معنا دارد که در این وانفاسی سیاسی کسی هوس کند که امروز بدون هیچ مقدمه‌ای نظریاتش را در مورد کیبوتسهای اسرائیل و اینکه اگر بر سر کار آید اسرائیل را برسمیت می‌شناسد

و پدر حماس و جهاد اسلامی را در می‌آورد و قسی علیهذا سخن براند. باید گفت حضرت آقا اول قاج زین را بچسب اسب سواری پیشکشت.

حال نظر خوانندگان را پس از توضیح مبانی نظری این عده که بیکی دو نکته محدود نمی‌شود به سندی جلب می‌کنیم که در مطبوعات آلمانی منتشر شده است.

آقای میثائیل اُپرسکالسکی Michael Opperskalski سر دبیر نشریه "سری" در کلن در کشور آلمان در تاریخ جمعه ۱۵ ماه مارس سال ۲۰۰۲ در شماره ۳۹ نشریه "جهان جوان" Junge Welt مقاله‌ای را در باره مسایل پشت پرده ربودن رهبر کردهای ترکیه یعنی آقای عبدالله اوجلان تحت نام "سه سال پیش اوجلان ربوده شد، سر نخ در پشت پرده در دست چه کسی بود" به نگارش در آورد.

آقای میثائیل اُپرسکالسکی که یکی از مطلعین امور خاورمیانه است و به مسایل پشت پرده واقف است به ماجرای دخالت سازمانهای جاسوسی در دستگیری اوجلان اشاره کرده و می‌گوید که در همه جا سازمان امنیت ترکیه (میت) را جلو انداخته بودند در حالیکه نقش مهمتر را سازمانهای جاسوسی سیا و موساد اسرائیل در دستگیری اوجلان ایفاء کردند ولی مایل نبودند که نامشان در ماجرای این عملیات که تحت نام

رمزی "صفاری" انجام شد، فاش شود. وی از شرکت یک مامور یونانی تبار دست راستی سازمان جاسوسی سیا در یونان بنام آنتونیس ناکراکیس Antonis Naxakis پرده بر می‌دارد که در فریب اوجلان نقش مهمی بازی می‌کند. در پایتخت کشور کنیا در نایروبی سازمان موساد آقای اوجلان را به هواپیمائی که به نشانه رسمی کشور مالزی مزین بوده است و عملاً حاصل صحنه‌سازی سازمان موساد است منتقل کرده و کتف بسته به تل آویو می‌آورد و از آنجا وی را بداخل یک هواپیمای ترکیه می‌کشاند که پس از ورود به استانبول به حساب عملیات محیرالعقول مقامات شکست ناپذیر ترکیه گذاشته می‌شود.

آقای میثائیل اُپرسکالسکی گزارش کاملی از چگونگی اسارت و ربودن آقای اوجلان تصویر می‌کند که ما از شرح جزئیات آن می‌گذریم.

پرسشگر نشریه خانم برژیت گرتنر می‌پرسد: "چگونه است که سیا و موساد از تاج گل پیروزی این جاسوسی هیجان‌انگیز بهره‌برداری نمی‌کنند.

برای این کار دلایل موجهی دارند. موساد از گروه‌های مخالف کرد و عراقی و همچنین ایرانی حمایت می‌کند. این گروه‌های مخالف دارای پایگاه در مناطق کردنشین عراق هستند. بعنوان مثال می‌توان از گروه تبعیدی تروتسکیستی حزب کمونیست کارگری ایران نام برد. مسئله برای موساد حکم حفظ چهره را دارد مسئله بر سر این بود که بر مناسبات کردها و اسرائیلیها سایه‌ای نیفتد."

سپس آقای میثائیل اُپرسکالسکی به توضیح جزئیات مسایلی که از دیدگاه بسیاری پنهان بوده است می‌پردازد.

حزب کار ایران (توفان) پس از دستیابی به این مقاله تلاش کرد با آقای میثائیل اُپرسکالسکی ارتباط برقرار کند. تجربه نشان داد که بعلت زندگی ویژه و اطلاعات وسیعی که ایشان از اوضاع منطقه دارد از طرق عادی دسترسی به وی ممکن نیست. شرط برقراری این تماس کسب حداکثر اعتماد و ایجاد تضمینهای لازم بود. خوشبختانه این تماس پس از چندین بار تغییر قرار با پادرمیانی رفقای مورد اعتماد دو جانبه احزاب برادر و شناخت قبلی آقای میثائیل اُپرسکالسکی از فعالیتهای حزب کار ایران (توفان) با هیات نمایندگان حزب کار برقرار شد. در این نشست آقای میثائیل اُپرسکالسکی که سالها در منطقه زندگی کرده و به زبانهای متعدد آشنائی کامل دارد و مسایل منطقه را از زیر و رو می‌شناسد نه تنها مجدداً بر اظهارات نقل شده خود در مصاحبه خویش با نشریه "دنیای جوان" مبنی بر حمایت اسرائیل از "حزب کمونیست کارگری ایران" تاکید کرد، بلکه افزون بر آن از نقش اسرائیل و رادیوی فارسی زبان آن در تقویت و ایجاد شهرت کاذب و حساب شده برای این ... ادامه در صفحه ۸

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تامین سرکردگی طبقه کارگر است

نه چک زد...

را دمکرات، متمدن، مدرن و حافظ حقوق بشر معرفی کرده‌اند و دیگر اتهاماتی نظیر "غیر دموکراتیک" مانند وصله ناجور در متن کلی مصاحبه ایشان و یا چون لکه رنگ پریده‌ی قابل اغماض به دامن آنها نمی‌چسبد. رهبر حزب واژه‌هایی ملامت‌آمیز از واژه‌های بالا برای رد گم کردن نیافت. اصطلاح "ساکتین اولیه" که معلوم نیست به کدام دوره تاریخ برمی‌گردد به جای "صاحبان اصلی این سرزمین"، جایگزینی تدریجی ضمیر جمع "ما" بجای ضمیر مفرد "من" و قالب کردن نظر خود به جای نظر حزب، جدا کردن زندانه و روانشناسانه "عربها" از "ساکتین اولیه این کشور" که بطور ضمنی مالکیت یهودیان راهی شده از بابل پس از فتح آن توسط کوروش هخامنشی را به ذهن تئیل خواننده متبادر می‌سازد و یک کاسه کردن حساب آنها با حساب صهیونیستهای اشغالگر و متجاوز ناخوانده از سراسر جهان از شگردهای ژورنالیستهای تعلیم دیده است که در هر اظهار نظر خود عامل روانی را نیز در نظر دارد-توفان).

صفا حائری: حق با شماست. سؤال این است: آیا ایران باید روابط کاملاً دیپلماتیکی با اسرائیل داشته باشد؟ منصور حکمت: اگر ما در قدرت باشیم، دولت اسرائیل را برسمیت می‌شناسیم (چراغ سبز به اسرائیل آنهم بدون هرگونه قید و شرط و بدون از هرگونه حزم و احتیاط سیاسی، برای اینکه به طبع صهیونیستها خوش آید و فوراً احمد الشلیبی ایرانی مقیم لندن را پس از اشغال خاک ایران توسط قوای اشغالگر که مظهر تمدن و انساندوستی است، توصیه‌کنند-توفان).

ما همچنین پروسه صلح را حمایت می‌کنیم. ما فعالیت‌های سازمان‌هایی نظیر جهاد اسلامی و حماس را، نه بخاطر اسرائیل بلکه بخاطر اصول خودمان محکوم می‌کنیم. (اصولی خارج از زمان و مکان، متافیزیکی، ژورنالیستی و تخیلی که البته از دید بی‌طرفانه و صرفاً مذهبی و در این مورد مشخص اسلامی، ظاهراً نباید فرقی ماهوی با حکومت مذهبی لیکهود برای آقای منصور حکمت در اسرائیل وجود داشته باشد. حماس همانقدر مذهبی است که لیکهود در قدرت مذهبی است، جهاد اسلامی همانقدر مذهبی است که شالوده بنای مذهبی اسرائیل مذهبی است. پس حکمت مرجع دانستن لیکهود به حماس در منطق آقای حکمت چیست؟ آیا در نصرت اسرائیل نیست؟ آیا حکمت‌اش در این است که اسرائیل منصور است؟ ولی ایشان ترجیح می‌دهند با ناز و ادای ژورنالیستی

تروریسم مذهبی و دولتی و در راس قدرت را که با یاری هوایماها و راکتها علیه مردم بی سلاح و غیر نظامی سازمان دهی شده و افراد عادی را می‌کشد، شهرها و خانه‌ها را ویران می‌سازد و ترور هدفمند و با نقشه را پیشه کرده است، نادیده بگیرد. این اصول انتزاعی اختزاعی ایشان تفاوت ماهوی میان ستمگر و ستمکش، میان متجاوز و اشغالگر با قربانی تجاوز و اشغال را می‌زداید. نفی طبقات است، نفی مبارزه طبقاتی در اشکال گوناگون و متنوع خود است، تلقین ایشان به خواننده این است که صهیونیسم متجاوز و اشغالگر و عامل امپریالیسم در منطقه لعنت والائی است که نمی‌توان آنرا با کراهت حماس و جهاد اسلامی قیاس نمود. اینکه اقدامات انتحاری مستقیماً از سیاست صهیونیسم سرچشمه می‌گیرد برای این نابغه دهر مطرح نیست. این نابغه دهر جای علت و معلول را زیرکانه و با شیوه ژورنالیستی و لیبرالیستی تعویض می‌کند. جا دارد که توضیح دهیم پروسه صلحی را که آقای منصور حکمت این نابغه دهر مورد حمایت قرار می‌دهد هیچ دولت صهیونیستی تا کنون به آن مقید نبوده است و فقط آنرا برای عوامفریبی بر سر دست گرفته است. وظیفه کمونیستها بر ملاکردن این سیاست است و نه مستور کردن ماهیت آن با بحثهای بی مضمون بورژوائی و ژورنالیستی و پنهان کردن ماهیت آن از انظار توده‌های مردم و آنهم با دامن زدن کینه تیزی‌های بی جا علیه اسلام-توفان)

ما اما مخلصانه و تماماً از حق مردم فلسطین برای بازگشت به حقوق برحقشان دفاع می‌کنیم (این را به زبان ساده کشیدن چک بی پشتوانه می‌گویند. درازگویی بی محتوی، جمله پردازی دیپلماتیک برای فرار از حقایق، این حقوقی برحق نامشان چیست؟ آیا این حق کلی مورد نظر حزب شما، حق تشکیل دولت مستقل فلسطینی در چارچوب مرزهای قبل سال ۱۹۴۷ با پایتختی قدس (اورشلیم) را نیز در بر می‌گیرد؟ آیا حق بازگشت سه میلیون آواره فلسطینی را نیز در بر می‌گیرد و یا فقط برای خالی نبودن عریضه گفته می‌شود؟ برای آن گفته می‌شود که "ساکتین اولیه این کشور" بتوانند تعداد عربها را محدود کنند-توفان).

در عین حال ما نباید کاتولیک‌تر از پاپ شویم (این جان کلام است که بند را بر آب داده است. "کاتولیکتر از پاپ" چه محلی از اعراب دارد. آیا چنین است که کمونیستها به خواستهای برحق مردم فلسطین کاری ندارند، به ما نشان دهید کجا اسرائیل تا با امروز به خواستهای دولت عرفات تن در داده است که ما پای خویش را در این عرصه از گلیم خودمان بیرون گذاشته‌ایم؟ چرا ریاکاری معینی را تبلیغ می‌کنید و آنرا به اذهان رسوخ می‌دهید که موجودیت عینی ندارد؟-توفان).

اگر فلسطینیها تصمیم گرفتند با اسرائیل مذاکره کنند، ما چه کسی هستیم که به آنها بگوییم صحبت نکنند (خوب! تحلیلگر عزیز اگر این "رضایت داوطلبانه" به قیمت قتل عام مردم فلسطین، گسترش آبادیهای یهودی نشین و تخریب و بمباران مناطق مسکونی و بزور بُلدوزر، زندان و شکنجه و اعدام و کشتار دستجمعی فلسطینیها و تاراندن آنها و فشار امپریالیستها بوجود آمد نظر شما چیست؟ تحقق حقوق عادلانه مردم فلسطین صرفاً امر به ظاهر حقوقی نیست که با چاقوی کشیده و برنده امپریالیستها بر گلولی عرفات برای اجبار به امضای قرارداد اسارت آور پدید آید. این سند از نظر کمونیستها ارزش سیاسی که ندارد سهل است فساد ارزش حقوقی نیز هست. یک کمونیست هرگز اصالت و حقانیت ارزیابی کمونیستی خود را وابسته به حرکت فلسطینیها نمی‌کند. این ارزیابی کمونیستی باید اعتبار خویش را مستقل از چگونگی برخورد فلسطینیها دارا بوده و بمنصحه ظهور برساند، اینکه این حقایق نتواند امروز بر اثر شرایط عینی و تناسب قوای طبقاتی متحقق شود تغییری در اصل اصالت نظریه ما نمی‌دهد. اگر همه مردم عراق و از جمله کردهای عراقی به خفت اسارت و تمکین به اشغالگران امپریالیست تن در دهند این امر موجب تأیید استعمار از طرف کمونیستها نیست، فقط نقش یک عامل زمانی در طرد مشخص این غده متعفن در منطقه مهم می‌شود که باید در تاکتیکهای آتی ما ایفای نقش کند. باید به نیروی عظیم توده‌های تحت ستم ایقان داشت و به قانونمندی محتوم مبارزه طبقاتی ایمان و اعتقاد داشت. دنباله روی مردم، روزیونیستها، جبهه ملی‌ها، جریانهای گوناگون مذهبی، "کمونیستهای آتشین و کمتر آتشین" و بزبانی آن "تربچه‌های سرخ" از آیت‌الله خمینی هرگز حزب ما را از همان روز نخست از مبارزه با دستگاه حاکمیت در ایران منصرف و منحرف نکرد، هرگز ما نگفتیم که "کاسه ما که داغتر از کاسه آش مردم نیست" و یا "ما قصد نداریم کاتولیکتر از مردم و آیت‌الله خمینی" شویم. اسلحه انتقاد به نتایج ناچیز و موقت و در عین حال به تقویت ارتجاع منطقه از سویی باید همواره مانند زبان تمجید و تقویت در امر خوب در دست کمونیستها، از سوی دیگر باقی بماند. نمی‌توان مانند عنصر متزلزل و مترصد فرار از تنگنا رفتار کرد که روز شماری می‌کند تا فلسطینیها بهر قیمت تسلیم شوند تا وی از وضعیت نامناسب سیاسی که پیدا کرده است خلاصی یابد و این خوشحالی از آسمان رسیده را حتی با جمله مودبانه "ما چه کسی هستیم که به آنها بگوییم صحبت نکنند" در تحقیر شخص خودش بیان کرده و بیرون کشیدن ریش بزیش را از دست یاسر عرفات بعنوان راه آخرین علاج جستجو کند و نفس راحتی بکشد.-توفان). ادامه در صفحه ۹

نهضت‌های مقاومت ملی و انقلابی در منطقه باید علیه امپریالیسم متحد شوند

نه چک زد...

را فریب می دهد و نه کمونیستها را به گمراه می کشاند. تفسیر این مصاحبه و تعریفات مارکسیستی در آن خود نیاز به نگارش مقاله جداگانه ای دارد که فعلا از حوصله این نوشته خارج است. ما خوانندگان "توفان" را ناگزیر به اصل خود مصاحبه رجوع می دهیم. حال به مصاحبه و تفسیر حزب کار ایران بر آن توجه کنید:

"صفا حائری: در مورد جهان صحبت کنیم و از مناطق خودمان در خاور میانه شروع کنیم. بنظر می رسد شما روابط با کشورهای این مناطق، از جمله اسرائیل، چگونه باید باشد؟ (خواننده عزیز متوجه هست که همه این مصاحبه فقط برای همین بخش مقاله است که صورت گرفته است تا در روی میز وزارت امور خارجه اسرائیل قرار بگیرد. باید دید که این پرسش از طرف آقای صفا حائری بصورت ابتداء به ساکن مطرح می شود و یا قبلاً توافق نظر آقای منصور حکمت به دلایل خاصی که ما به اشاره کرده ایم برای طرح عمدی آن، جلب شده است -توفان).

منصور حکمت: من نظر شخصی خودم را می گویم که ممکن است نظر سازمانی نباشد. (توضیح اینکه ایشان البته شکسته نفسی کرده اند و گر نه این نظر شخصی، نظر حزب ایشان نیز می باشد. مگر می شود حزب ایشان که از وی یک نایفه ای نیست در جهان برای همه اعصار قدیم و جدید ساخته است نظری به غیر از نظر رهبر بدهد؟ حزبی که رابطه رهبر و توده در آن رابطه مراد و مرید است. اگر تحلیل ما نادرست می بود حزب مذکور تاکنون مضمون این مصاحبه مهم را که بیان یک خط مشی عمومی است تکذیب می کرد -توفان).

کشورهای عربی را در نظر بگیریم، بیشتر آنها، اگر نه همه شان، فاسد، دیکتاتور، غاصب، غیر دموکراتیک و مرتجع هستند. مشکل اساسی ما با اسرائیل این است که (این) کشور بر اساس مذهب بنا شده است و این علیه سیاست ما در امر برابری همه مردم دنیا صرف نظر از مذهب، جنسیت، گروه، نژاد و غیره می باشد، چیزی که قضیه اسرائیل امروز نیست. (مشکل اساسی حزب مذکور به اقرار خودشان با اسرائیل این نیست که این کشور صهیونیستی، نژادپرست، متجاوز، اشغالگر، جنایتکار، سریل امپریالیسم آمریکا در منطقه، مدافع همه جریانهای مرتجع منطقه و تولید کننده سلاحهای کشتار جمعی برای نابودی مردم منطقه ... است،

مشکل اساسی آنها فقط مذهب است. مگر امر برابری همه مردم دنیا صرف نظر از مذهب، جنسیت، گروه، نژاد و غیره فقط در اسرائیل نقض می شود و این تقیصه ها فقط ناشی از یک حکومت مذهبی است؟ مگر نه این است که این صفات بر شمرده از جمله ویژه گیهای سایر ممالک سرمایه داری نیز محسوب می شوند؟ این ادعای شما که گویا همه نابرابریها ناشی از مذهب است و نه وجود طبقات حداقل در مورد ممالک عربی غیر مذهبی نیز صدق نمی کند. شما چون رابطه مذهب را با مبارزه طبقاتی می برید و آنرا خارج از زمان و مکان مطرح می کنید و عملاً نیز فقط مذهب اسلام را مورد نظر دارید، این است که همواره دچار تناقض کامل می شوید و جملات بی معنا تحویل خواننده و یا شنونده می دهید. این نشان می دهد که شما با ممالک امپریالیستی که در آنها مذهب از حکومت جدا شده است مشکل اساسی ندارید و آنها از حمایت صمیمانه و ضمنی شما بنام ممالک متمدن، مدرن و غربی و مترقی بدون توجه به مضمون طبقاتی مفاهیم بر شمرده برخوردارند؟! -توفان).

از سوی دیگر ما همچنین اسرائیل را به مثابه ملتی که در اینجا به دنیا آمده است، در نظر می گیریم (بجز خانم گلدا مایر، آریل شارون، اسحاق رابین، بن گوریون، موشه دایان، شیمون پرس، وایزمن و... باید پرسید لیل خالده اندر جد فلسطینی و رانده شده از سرزمین اباة اجدایش، صالحتر است فلسطینی باشد یا خانم گلدا مایر مهاجر که در فلسطین بدنیا نیامده است؟ از این گذشته اسرائیل را نمی شود با مقوله "ملت" مساوی قرار داد و برای آن در سرزمین فلسطین شناسنامه اباة و اجدادی صادر کرد. این واقعیت همه دانسته است که دولت اسرائیل بعد از جنگ دوم جهانی زاده شده است و هیچ ربطی به سرزمین تاریخی فلسطین که قرنها مرکز زندگی مشترک یهودیان، مسیحیان و مسلمانان و پاره ای ادیان دیگر و یا حتی بی دینان، مرمان مذهبی و یا غیر مذهبی و یا ضد مذهبی بوده است، ندارد. آقای منصور حکمت با رندی تمام همه مقولات را مخلوط می کند تا در اذهان خواننده تاثیر معین خود خواسته ای را موجب گردد، چه کسی این آموزشها را به آقای منصور حکمت داده است؟ آیا این تائید همان تئوری نژادپرستانه صهیونیستی نیست که مدعی است قوم یهود و یا بزبان امروزی امت یهود همان ملت برگزیده یهود و همان اسرائیل است؟ آیا این تساوی ملت، دولت، امت، مذهب، ناسیون، اسرائیل، قوم موسی، قوم برگزیده، ملت یهودی و... منشاء خود را در تلمود ندارد؟ -توفان).

حال به سایر افاضات ایشان توجه کنید: از نقطه نظر سیاسی، اسرائیل مدرن تر، دموکراتیک تر، غربی تر

است. اگر زندانهای مخصوصی دارد، ولی امکان اعتراض و انتقاد هم در آنجا هست (دست مرزباد! آفرین! چه خوب! بهتر است به سازمانهای حقوق بشر این کشف بی نظیر را اطلاع داد و امتیازش را بنام این حزب غیر ایرانی ثبت کرد که مانعی برای تاسیس "زندانهای مخصوص" مشروط بر پذیرش امکان آزادی انتقاد و اعتراض نمی بیند - البته اینجا گویا آن دعای سحر آمیز "آزادیهای بی قید و شرط" موثر نیست؟ این عده خود را به نفهمی می زنند که اسرائیل سه میلیون فلسطینی را از کشورشان بیرون ریخته است و می خواهد بقیه را نیز بیرون بریزد، اینها خود را به نفهمی می زنند که صلح اسلو و یا برنامه استقلال فلسطین از دیدگاه اسرائیل فقط زندانهای دستجمعی در سرزمینهای مجزا و محصور از هم که در عرف بین المللی به "هوم لند" مشهوراند، معنی می دهد، آنها خود را به نفهمی می زنند که در اثر این سیاست "دموکراتیک" صهیونیستی هزاران هزار فلسطینی در اردوگاههای آوارگان در زیر سایه سر نیزه عربیان صهیونیستها شب را به صبح و صبح را به انتها می رسانند و در این زندانهای مخصوص و جمعی و عمومی از حق اعتراض و دریافت پاسخ گلوله ای بدون تاخیر برخوردارند، آن ها خود را به نفهمی می زنند که شکنجه کردن "تروریستها" اختراع آمریکائیا بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در گوانتانامو نیست، بلکه سیاست رسمی دولت اسرائیل در تمام مدت عمر ننگین و کوتاهش بوده است، آنها خود را به نفهمی می زنند که صهیونیستها با این سیاست مستور در سایه تعجیدهای ستایشگرانی نظیر حزب کمونیست ضد کارگری و ضد ایرانی نیازی به "زندانهای خصوصی" ندارند -توفان). حال ذهن خود را مجدداً در اختیار اظهار فضلهای این رهبر کل قرار دهیم.

چیزی که فکر نمی کنم در زندانهای شاه حسین و یا شاه فهد امکان داشته باشد.

ما همچنین به سیاست در مورد عربها و ساکنین اولیه این کشور، که از همه حقوق خود در مورد سرزمینشان و زندگی در کشوری که در آن متولد شده اند محروم هستند، معترض می باشیم. این به نظر ما غیر دموکراتیک، غیر بشری، و غیر متمدنانه است، اما این خود بحث دیگری است که شاید موضوع سئوال شما نباشد (دقیقاً همینطور است جای انتقاد به اسرائیل در این مصاحبه مطرح نیست باید فقط از صهیونیسم تمجید کرد و تازه بگذریم که آقای منصور حکمت فراموش کرده اند که چند خط پیشتر اسرائیل ادامه در صفحه ۱۰

"نه چک زدم نه چونه عروس آمد تو خونه" (۳) "حزب کمونیست کارگری ایران" و نقدی بر نظریه

سرسپردگی به بیگانگان

اسرائیل و امپریالیسم جهانی خواهان آنند. تنها ایراد ناچیز وی به اسرائیل آن است که این "کشور بر اساس مذهب بنا شده است" که البته این امر قابل اغماض نیز با توجه به اطلاق صفات متواتر و برجسته‌ای نظیر دموکراتیک، مدرن، متمدن، صلحجو، آزادخواه، غیر غاصب، غیر دیکتاتور، مترقی، غربی‌تر (لطفاً به ماهیت ژورنالیستی و غیر طبقاتی این واژه‌ها نظر افکنید-توفان) که در تمام مصاحبه توی چشم می‌زند، چشم گاو است که می‌توان از آن با دست و دلبازی فراوان صرف‌نظر کرد.

آقای صفا حائری به نقل از آقای منصور حکمت مطالبی نگاشته‌اند که هیچگاه نیز از جانب ایشان تا زمانیکه در قید حیات بودند تکذیب نشد. و ما سندی نیز تا زمان انتشار این مقاله در دست نداریم که تکذیب آن اظهارات را وصیت کرده باشند. بنظر این جوان فعال و پرانرژی که دیگر در میان پیروانش نیست، جامعه آرمانی ایشان "جامعه نیست در جهان است" که نه لنین شالوده آنرا ریخته و نه استالین معمار ساختمان بزرگترین تحول قرن گذشته بوده است. جامعه آرمانی آقای حکمت، موجود علیل و تقریباً ناقص الخلقه‌ای بنام کبیوتس اسرائیل است. البته بطور ضمنی و استادانه اشاره‌ای نیز به این می‌رود که خودمانیم! کبیوتس هم همان کبیوتسهای سنتی و قدیمی. حق هم دارد زیرا شهود کبیوتسهای سنتی دیگر زنده نیستند تا حقایق را در مورد کبیوتسهای سنتی و قدیمی بگویند و کبیوتسهای جدید هم نیز دیگر گندشان درآمده و قابل دفاع نیستند و همه نیز می‌دانند که مزارع اشتراکی صهیونیستی عملاً مصادره زمینهای زحمتکشان فلسطینی است و به قیمت بی‌خانمان و آواره کردن میلیونها انسان زجر کشیده پدید آمده است. البته برای یک اکونومیست دانشگاه دیده سیاست اهمیت و ارزش ندارد اقتصاد مهم است که در مالکیت و تولید مشترک مزارع اشتراکی صرف نظر از ماهیت سیاسی آن متبلور می‌گردد. این استدلال شاید رویزیونیستها و هواداران تئوری پردازان "سوسیالیسم واقعاً موجود" را قانع کند ولی نه مردم ادامه در صفحه ۱۱

گویا فقط مذهب اسلام آفیون توده‌هاست و نه یهودیت، بهائیت و ..

در مصاحبه‌ایکه در ژانویه ۱۹۹۹ توسط آقای صفا حائری با آقای ژوبین رازانی دانشجوی سابق اقتصاد (بنام مخفی و همه دانسته منصور حکمت که در این فاصله پله‌های ترقی را تا حد یک نابغه در رونویسی از آثار دیگران به سرعت پیموده است) صورت گرفت در تأیید نظریه آقای منصور حکمت این ماه تابان و خورشید درخشان و بزرگترین نابغه دهر و همه اعصار و قرون افزودند: "آنگونه که منصور حکمت دبیرکل جوان و پرانرژی حزب برشمرده است، برنامه‌های سیاسی و اقتصادی حزب هرگز در هیچ جایی قبلاً تجربه نشده است، لذا آدم نمی‌تواند مطمئن باشد که آیا قابل اجراء هستند یا نه. آنچه که حزب در جستجو است خیلی شبیه به کار در Kibbutz (کبیوتس، مزرعه اشتراکی اسرائیل) از همان زمان شروعش در اسرائیل است. اما Kibbutz امروزی دیگر به همان پیشگامی که دوران قدیم بود، نیست."

آقای منصور حکمت پس از ناسازی فراوانی که نثار "مذهب (بخوانید اسلام-توفان) و ناسیونالیسم (بخوانید ایران-توفان) می‌کند، چهره دموکراتیک، متمدن، صلحجو، مدرن، مدافع آزادی انتقاد و اعتراض از اسرائیل ترسیم کرده و از روند صلح اسرائیلی و فریبکارانه قرارداد اسلو که خود اسرائیلیها نیز آنرا قبول ندارند و جسدش را به زیالهدان پرتاب کرده‌اند، همچون دایه مهربانتر از مادر حمایت نموده و در عوض با گذشتن از کنار جنایات بی‌نظیر صهیونیستهای اسرائیل که فقط می‌توان آنها را با جنایات نازیها مقایسه کرد، به فعالیت سازمانهای نظیر جهاد اسلامی و حماس حمله نموده آنها را محکوم کرده و می‌گوید که نمی‌خواهد کاسه داغتر آش باشد و از حقوق مردم فلسطین بیش از خود فلسطینی‌ها حمایت کند. وی بهمانگونه‌ای مفاهیم را تحریف می‌کند و وارونه جلوه می‌دهد که ماشین تبلیغاتی صهیونیستهای



تدارک حمله به عراق با یاری مزدوران کرد

در نیمه اول آوریل در میزگرد بررسی مسایل منطقه و جنگ عراق در بخش خارجی تلویویزیون ترکیه INT، یکی از کارشناسان امور امنیتی ترکیه فاش ساخت که دولت آمریکا از سال ۱۹۹۲ پس از جنگ نخست خلیج فارس یاری سازمان اطلاعاتی اسرائیل موساد، ۸ هزار کرد عراقی را دستچین کرده و برای آموزش نظامی به اردوگاههای آمریکائی در فیلیپین اعزام کرده است. این افراد هم اکنون با البسه نظامیان آمریکا و تحت فرماندهی آمریکائیهها به شمال عراق برای حمله به موصل و کرکوک پیاده شده و در جنگهای شمال عراق شرکت کرده‌اند. هم اکنون این کردها که جیره و مواجیشان را امپریالیسم آمریکا می‌پردازد در شمال عراق برای سرکوب مردم عراق و حمایت از اشغال نظامی آمریکا، مزدور سر فرماندهی آمریکا هستند و برای منطقه خوابهای طلائی دیده‌اند. آن بخش از کردهای ناسیونال شونیست که نفهمند اشغال سرزمین عراق، اشغال تمامیت عراق است، آنها که نفهمند عراق مستعمره نمی‌تواند در بطن خود کردستان مستقل را تحمل کند، همواره در مبارزه برای کسب حقوق ملی خویش ممثل امپریالیسم خواهند بود. مبارزه ملی کردها بخشی جدائی ناپذیر از مبارزه عمومی ضد امپریالیستی همه ملل منطقه است. هیچ خلقی در دشمنی با سایر خلقها و پایکوبی بر اسارت سایرین قادر نخواهد بود به حقوق ملی خویش دست یابد. عراق مستعمره و اشغالی هرگز نمی‌تواند یک کشور دموکراتیک باشد.

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت. www.toufan.org نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه «حزب کار ایران»، حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزیی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

توفان بانکی
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۶۹/۹۶۵۸۰۳۴۶

TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیروز باد حزب طبقه کارگر ایران